

نابود باد امپریالیسم جهانی
سرکردگی امپریالیسم امریکا
وپایگاه داخلیش

کارگران و زحمتکشان
متحد شوید

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سال سوم شماره ۱۰۶

چهارشنبه دوم اردیبهشت ماه ۱۳۶۰

۲۴ صفحه ۳۰ ریال

بزرگداشت هفت فدائی شهید در بهشت زهرا

صفحه ۵



اطلاعیه دادستان کل انقلاب (علی قدوسی) نمایشی از سیاست شلاق و نان قندی رژیم

اخیراً (۱۶۰/۱/۱۹) اطلاعیه ده
ماده ای از طرف آقای علی قدوسی
دادستان کل انقلاب جمهوری اسلامی
در باره حدوده فعا لیبتهای حزب و گروه
ها منتشر شد. هر چند این اطلاعیه
تکرار بیجا اول بهمن ماه ۵۹ است
اللله خمینی و سایر مقامات است
از آنجا شیکه اینرا بین اطلاعیه بصورت
عوام فریبانه ای تنظیم شده است و
مرتدا ر کمینه مرکزی اکثریت
و اپورتوئیستهای حزب توده آترامشور
آزادی حزب و گروهها دانسته و از آن
استقبال "شایانی" کرده اند، لازمست
مکتب بیشتری بروی آن بعمل آید تا
ماهیت واقعی آن روشن شود.

این اطلاعیه در سه ماه اول شرایط
نشر روزنامه و نشریه و... و نحوه سر
گزاری میتینگ و تظاهرات... و
چگونگی ایجاد دفاتر حزبی و گروهی
را مشخص میکند. مطابق این مهاد
انجام تمام این اعمال با بدبیا
اجازه مقامات (مختلف) دولتی باشد.
در همین جا با بدگفته شود که گذاشتن
مقرراتی برخلاف اصول قانون اساسی
دست پخت خودشان است چراکه مثلاً
قانون اساسی برگزاری تظاهرات
با زگردن دفاتر گروهی را مشروط به
کسب اجازه از وزارت کشور نمیداند.
بقیه در صفحه ۲

سابقه تاریخی خیانتهای حزب توده ۲

صفحه ۹

رهنمود به رفقای هوادار

صفحه ۲۲

در این شماره:

● جنبش کارگری

● از میان نامه های کارگران

● جنبش جهانی

● پاسخ به سئوالات

رژیم جمهوری اسلامی یکبار دیگر جنایت آفرید و خانه های زحمتکشان را با خاک یکسان کرد

یکبار دیگر رژیم فدا انقلابی جمهوری -
اسلامی خانه و کاشانه زحمتکشان را با
خاک یکسان کرد. روزشنبه ۲۹ فروردین
ماه روزنامه های وابسته به رژیم
جمهوری اسلامی خبر دادند که "ساختمان
های غیر مجاز اطراف اتوبان تهران -
کرج یا بولدوزر خراب شد. دهها دستگاه
ساختمان غیر مجاز که توسط غاصبین
و متصرفین اراضی حوالی اتوبان
کرج در زمینهای غصبی ایجاد شده بود
بقیه در صفحه ۲۳

برای گسترش مبارزه ضد امپریالیستی اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت)
را به روز مبارزه علیه سرکوب و اختناق و ایجاد شوراهای انقلابی
تبدیل کنیم

اطلاعیه دادستان کل انقلاب (علی قدوسی) نمایشی از...

بقیه از صفحه ۱

دوماهه ۴ و ۵ مسئله خلع سلاح را مطرح کرده و متذکر شده است که "گروهها حق مسلح کردن اعضا و استفاده از سلاح را نداشته" و گروهها را موظف کرده است که "سلاحهای خود را تسلیم کنند". تا اینجا مسئله تازه ای مطرح نیست و همان محدودیت آزادی گروهها و جلوگیری از انتشار مطبوعات و ممنوعیت داشتن دفا تر و همچنین برپوی خلع سلاح مردم تا کید شده است. اما از اینجا به بعد جنبه عوام فریبانه اطلاعیه خود را نشان میدهد. در ماده ۶ اطلاعیه میگوید: "کلیه احزاب و گروههایی که بر ضد جمهوری اسلامی ایران اعلام مبارزه مسلحانه کرده اند چنانچه موضع خود را رها نکنند و سلاحهای خود را تحویل سپاه پاسداران بیا مقابله با آنها ننمایند موضع جدید خود را رسماً اعلام نمایند نمیتوانند در چهارچوب قانون فعالیت سیاسی داشته باشند و غیر این صورت طبق قانون دزدان دغاها و انقلابی محسوب میشوند و بر اساس قوانین اسلامی مربوطه به محارب با آنها رفتار خواهد شد".

سپاست "در یک دست شلاق و در دست دیگر تان قندی" در این ماده بشکل با رزیه نمایش گذاشته شده است. و وقتی مواد دیگر این اطلاعیه را می خوانیم این سیاست بشکل مشخص تری جلوه گری میکند! در بخشی از ماده ۹ "تان قندی" با لاکرخته شده است و به احزاب و گروهها اجازه بحث و مناظره عقیدتی و سیاسی ز طریق وسائل ارتباط جمعی (البته در حدود امکانات!!) - داده شده است (حتماً دهان بپوشانند)!

آب افتاده است و در بخش دیگری از همین ماده شلاق را بلند کرده است و گفته "مگر نهائیکه قبلاً بر ضد نظام جمهوری اسلامی اعلام مبارزه مسلحانه نموده و موضع خود را تغییر نداده اند". اما در ماده ۱۰ "این سیاست تماماً با نتر نشان داده شده و گفته شده است که "کلیه احاد ملت و دستگاہها یا نظامی موظف به تضمین و رعایت آزادی فعالیت قانونی احزاب و گروهها میباشند که فعالیتشان از طرف مقامات مسئول مملکتی غیر قانونی اعلام نشده میباشد".

حال بیایم روی مواد دیگر اشاره کردیم بیشتر تمق کنیم: رژیم جمهوری اسلامی با زبان آقا ی قدوسی میگوید که گروهها "سلاح خود را تحویل دهند و اعلام کنند که علیه رژیم جمهوری اسلامی مبارزه مسلحانه نخواهند کرد" از آن دست فعالیت سیاسی کنند و کلیه احاد ملت ((بخوان) نالانها و حزب الهیها و جماعت بدستان) و دستگاہها یا نظامی

(پاسداران، گارد شهریانی و...) موظف به تضمین و رعایت آزادی فعالیت قانونی این گروهها هستند! جلالاً لقا! اگر کسی این کلمات را بخواند و نداند ننگه در کدام مملکتی است فکر میکند در یک کشوری است که حداکثر دموکراسی بورژوازی در آن - رعایت میشود. فعالیت آزادانه سیاسی و تضمین آن از طرف "احاد ملت" و "مورین انتظامی"!! در اینجا سؤال میشود آیا این بیان نظر دولت جمهوری اسلامی در طرف دوسال گذشته نیز بوده یا سیاست جدیدی است! که دولت جمهوری اسلامی تخا ذکرده است؟! اگر سیاست جدیدی نیست ببینیم این سیاست تا کنون چگونه اعمال شده است تا محکمی برای آینده باشد: آیا قدوسی با اعمال فشارها و محدودیتهای که نسبت به گروههای مختلف سیاسی بعمل آمده و فعالین آنها بر زندان شکنجه کشیده شده اند و چه بسیار از آنها که توسط مزدوران رژیم ترور گردیده اند را چگونه توجیه میکنند. آیا این اعمال بغا طرایین بوده که همه این گروهها اعلام مبارزه مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی کرده بودند؟! چرا گروههای که تا کنون رسماً اعلام کرده اند که در حرف و نه در عمل اقدام به مبارزه مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی نکرده و نمیکنند، حتی یک تیر هم شلیک نکرده اند، مشمول سیاست سرکوبگرانه رژیم شما قرار نگرفته اند؟! چرا سازمان دموکراتیک معلمین شوراها و دانش آموزان و کارمندان و کارگران روزنان به محاق شیطانی کشیده شده اند و اجازه فعالیت سیاسی و انتشار نشریه ندارند؟! شما حتی به همیالکی خودتان روزنان مه های مرا میه دارا انبیرال میزان و مدیر مسئولش که ما همیالکی عضوکامینه و شورای انقلاب خودتان بوده است (درست در آستانه صدور همین اطلاعیه) رحم نکردید! آیا آنها هم بر علیه جمهوری اسلامی مسلحانه اقدام کرده اند؟! آیا کارگران بیگاری که برای تقاضای کار در تهران، اصفهان، دزفول و... را همیالکی کرده بودند و از طرف ما مورین شما بخون کشیده شدند و مبارزان نظیرنا صرتوفیقیان بشهادت رسیدند، علیه جمهوری اسلامی اعلام مبارزه مسلحانه کرده بودند؟! آیا دکتر نریمسا ها که بجزم اعتراض به کشتار دانشجویان در دانشگاه جندی شاپور و سایر دانشگاه ها اعدام شدند علیه نظام جمهوری اسلامی دست به مبارزه مسلحانه زده بودند؟! آیا فر هنگیان نوردم مبارز کرمان نظیر علی فدا می، ها که علیه ستمگروها و جنایات فیهیم ها حاکم شرع و سایر سردمداران دادگاه انقلاب کرمان و سایر مراکز سرکوب دست به فعالیت افشاگرانه سیاسی زده بودند علیه جمهوری اسلامی قیام مسلحانه میکردند که باید دست آنها دیده میماند و دادگاه انقلاب کرمان بطور آشکاری

ترور شوند؟! آیا دکتر شوندر سرداری ها و گرجی بیانیها که بدستور خلخالسی جلا بدون محاکمه اعدام گردیدند، علیه جمهوری اسلامی دست به مبارزه مسلحانه زده بودند؟! آیا هزاران نفری که در جریان فروش روزنامه های گروههای سیاسی و با افشاگری خیا با نی بطرز وحشیانه ای مورد ضرب و جرح پمسا سداران شما قرار گرفته و سپس دستگیر شده اند و در دادگاههای شمشا محکوم گردیده اند و تاکنون زده ها نفس از آنها در تهران، شیراز، قزوین، بندرعباس، مرس و کتا لمو... بشهادت رسیده اند مسلحانه به فروش روزنامه و افشاگری مبارز درت کرده اند؟! هرگستی که اندکی وجدان داشته باشد نمیتواند در مقابل این واقعیات چشم را بسته و بگوید بلبه این فعالیتها سیاسی که درد موکراسی های بورژوازی جز ابتداءترین حقوق افراد است، عملیات مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی بوده است.

ما از آقا ی قدوسی سؤال می کنیم اگر مفاد این اطلاعیه جزئی از سیاست جمهوری اسلامی زیدوناسین و بسا لاقل از هنگامی که شما دادستان کل انقلاب شده اید، بوده است. پس جواب اینهمه چرا ها و آیا ها یا لاودمه ها چرا ها دیگری را چه میدهند. ما از ایشان می پرسیم دم خروس را ببینیم یا قسم حضرت عباس شما را باور کنیم؟! اما ببینیم هدف رژیم از این اطلاعیه و به نمایش گذاردن سیاست شلاق و سنا رفتنی چه بوده است؟ بنظر ما از یک طرف میخواهد به گروههای گوش بفرمانی که تا رفتندی را لایق ما نشان گرفته است بگوید که اگر بچه آرام و سربرای هیبا شید میگذاریم تا رفتندی را بکنید! و از طرف دیگر میخواهد مزوران به مردم بگوید هر گروهی را که به آنها اجازه فعالیت ندهیم گروهها می هستند که با دولت جمهوری اسلامی اعلان جنگ داده اند و بسا بر این حق فعالیت ندارند! و گرنه ما که اعلام کردیم هر گروهی که حتی سنا کنون بر ضد جمهوری اسلامی اعلام مبارزه مسلحانه کرده چنانچه موضع قبلی خود را رها کنند موضع جدید را اعلام کنند نمیتواند در چهارچوب قانون فعالیت داشته باشد. رژیم میخواهد بسا عوام فریبی بگوید ما حتی به مخالفین سیاسی خود هم اجازه فعالیت میدهم، تنها اشکال و مانع مسئله مبارزه - مسلحانه است!!

تا اینجا یک جنبه از سیاست رژیم بیان گردید جنبه های مشخص تر اختلافی آن بدنبال می آید.

ما در سطور پیشین دیدیم که چگونه هر نیرویی که با رژیم جمهوری اسلامی بنحوی از نحا مخالفت میکرد یا انواع واقتسام شیوه های سرکوب رژیم رو بپرو میشد و اکنون با قرار دادن مواد ۷ و ۸

استقلال - کار - مسکن - آزادی



استخدام رسمی، حق مسلم کارگران موقت "برق مرکز" است



جنبش کارگری

تحصن کارکنان

پالایشگاه تهران و

اتحاد قدرتمند آنها

مبارزات کارگران موقت "برق مرکز" برای جلوگیری از اخراج - همچنان ادامه دارد.

بدنبال دستور مدیرعامل برق مبنی بر تسویه حساب با کارگران موقت و اخراج آنان، اعتراض شدید و یکپارچه کارگران موقت آغاز شد. حدود ۸۰۰ نفر از این کارگران در تاریخ ۱۵/۱۲/۵۹ غم خود را از صدور چنین دستوری در کارگری بصورت متحصن شدن در محل اداره برق مرکز بنمایش گذاشتند. کارگران ضمن ادامه تحصن بنسب اقدامات مختلفی از جمله مراجعه به مقامات مسئول مملکتی و مسئولین اداره برق دست زدن در جمع کارگران به جهاد و مدیرعامل مرکز تنها شمری نداشت بلکه موجب شد که حقوق همیشگی آنها را نیز نپردازند. تحصن هر روزه کارگران در محل مرکز و همچنین راهپیمایی اعتراضی آنها در محوطه موجب وحشت عناصر ضدکارگری قبیل مدیرعامل گردید و او برای جلوگیری از مبارزات کارگران و ورود آنها به محل کار دستور میداد که کسی بدون کارت شناسایی حق ورود به داخل اداره را ندارد. کارگران در جلوی اداره متحصن میشوند؛ مدیرعامل از ترس مطلع شدن مردم از مبارزات کارگران، دستور خود را پس میگیرد و تحصن بداخل محوطه منتقل میشود. کارگران بارها به مجلس ونخست وزیر مراجعه کرده و نتیجه ای نگرفتند. مراجعه آنها به جماران موجب شد که ۵ نفر از نمایندگان که بحضور "امام شرفیاب" شده بودند پدید گردند!؟

اعتراض و مبارزه کارگران پس از تعطیل عید همچنان ادامه یافت با این تفاوت که بعزت فشار کمتر شدن هزینه های زندگی عده ای از کارگران به زادگاه های خود در دهات بازگشتند و عده ای نیز ناچار به کارهای دیگری روی آورده اند و اکنون تقریباً ۱۵۰ نفر از کارگران بیکرانه و مصمم بمبارزه ادامه میدهند.

کارگران پیشرو این مرکز ضمن صدور اعلامیه پشتیبانی از مبارزات کارگران موقت، اعلام کرده اند که نه تنها هیچ کسی حق اخراج کارگران را ندارد بلکه کارگران موقت نیز باید مانند سایر کارگران رسمی شوند.

و تحقیر و تهدید میخواستند مسئله را منتفی سازند مشکل مسکن را حل کنند. لذا در روز ۲۴/۱/۵۹ بدعوت هیئت مدیره تعاونی مسکن در ساعت ۱۲/۷ دقیقه در دستوران پالایشگاه مجمع عمومی فوق العاده برگزار میشود. اعضای تعاونی مسکن، شورای به گانه پالایشگاه و جمع زیادی از کارکنان شرکت داشتند، جلسه با حضور حدود ۵۰۰ نفر آغاز شد. ابتدا رئیس هیئت مدیره تعاونی مسکن و سپس نمایندگان شوراهای پالایشگاه اقدامات تعاونی، مشکلات و سنگ اندازیهایی متعدد مسئولین را در سر راه تعاونی بیان کردند. پس از بحث و تبادل نظر بالاخره تصمیم برایین شد که پس از اتمام ساعت کار یعنی از ساعت ۳/۱۵ دقیقه تا ساعت ۶/۳۰ دقیقه در دستوران پالایشگاه به تحصن بنشینند اینکار از یکسو بیان اعتراضی به عدم توجه مسئولین نسبت به مسئله مسکن کارکنان بود و از سوی دیگر ساعت آن طوری انتخاب شده بود که نتوانند مورد سوءاستفاده ارگانهای دولتی برای وارونه جلوه دادن - حقایق قرارگیرد. این اقدام مورد حمایت اکثریت کارکنان قرار گرفت حتی کارکنان صاحب مسکن نیز از این حرکت پشتیبانی کردند. و با این ترتیب برای مدت ۲ ساعت و ۱۵ دقیقه کارکنان دست به تحصن زدند و در پایان تحصن در اطلاعیه ای که در همین رابطه صادر کرده اند نوشته اند: "کارکنان هشدار میدهند چنانچه ظرف مدت یک هفته از تاریخ ۲۴/۱/۶۰ - بخواست آنها پاسخ مثبت داده نشود تصمیم بعدی را مجدداً در مجمع روز دوشنبه ۳۰/۱/۶۰ اتخاذ خواهند نمود. بدیهی است پیمانهای ناشی از عدم رسیدگی به این موضوع مستقیماً متوجه مسئولان وزارت نفت خواهد بود". در همین حال، هیئت مدیره تعاونی مسکن و شوراهای به گانه پالایشگاه تهران نامه سرگشاده ای برای نخست وزیر فرستاده اند. از آنجا که این نامه صفحه ای و اقیانوسی از یادها را بازگو میکند ما نیز بخشهایی از آنرا منتشر میکنیم: "اگر این حق طبیعی هر انسانی باشد که خود را با همسایه اش مقایسه کند و اگر به لحاظ بهداشت، مسکن، خوراک، پوشاک مشاهده نمود، احساس نماید در نظام حکومتی غیر عادلانه زندگی میکند. اگر این حق طبیعی هر یک از کارکنان انقلابی باشد که شرایط بعد از انقلاب را با قبل آن بررسی و مقایسه نماید و اگر در گذشته در محیط و احوال خود مشاهده نماید و اظهار نماید سیستم اداری جاری استمراریک حرکت ثابت میباشد، با نام دیگر خواهیم گفت: کارکنان صنعت نفت در دوران گذشته قربانی سیاستهای غلط و ضدانقلابی - بقیه در صفحه ۴

در تاریخ ۲۴/۱/۵۹ حدود ۵۰۰ نفر از کارکنان پالایشگاه تهران بعنوان اعتراض به عدم توجه مسئولین نسبت به مسئله مسکن کارکنان متحصن شدند، این تحصن با دادن مهلت یک هفته ای به کفیل وزارت نفت برای رسیدگی به مسئله و با نوشتن نامه سرگشاده ای به نخست وزیر موقتاً پایان یافت. زمینهای منطقه با قبال از آنکس قبلاً متعلق به شرکت نفت بود و اکنون در اختیار وزارت مسکن و شهرسازی قرار داده شده است که برای مسکن کارکنان در نظر گرفته شده است، اما هر روز که میگذرد مراجعات مکرر به وزارت مسکن، شهرداری، و سایر جرایها بیش از پیش بی نتیجه میماند. از اینرو هیئت مدیره تعاونی مسکن تصمیم میگیرد مسئله را با کارکنان در میان گذاشته و با اتکا به نیروی آنها در مقابل مسئولین که با توهین

باید با استخدام کارگران بیکار بساط "اضافه کار اجباری" در کارخانه ها برچیده شود



نامه یک کارگر هوادار اهل مراغه

چند روزی بود که در جستجوی کار به سمنان رفته بودم که تمام دار و ندارم توسط سارقان ربوده شد. بدینسان این حادثه به جهاد سازندگی رفته، موضوع را گفتم و خواهان کار شدم. جهاد مرا به استانداری معرفی کرد. استانداری به کمیته امداد امام و کمیته امداد هم با آوردن بهانه های مختلف مثل چند روز دیگر ۱۳ فروردین است و بعد از آن بیا، مرا روانه خیابانها کرد. در خیابان ما جزاران برای یک بساطی که متعلق به حزب جمهوری بود، شرح داد. بعد از مدتی دو نفر پادار که یک لندور

داشتند آمدند و گفتند بیا برویم سیاه، آنجا به تو کمک می کنیم. با هم به سیاه رختیم ولی بجای کمک، با زپرسی ها شروع شد: "از کجا آمده ای، برای چه آمده ای، مذهب چیست و... بعد از مقداری سوال و جواب ناگهان یک پاسدار دیگر با عصا نسبتاً مدو بعد از چند سوال گفت: تو کمونیست هستی، توهنا انقلاب هستی. سپس به بهانه پیدا کردن تریاک و قاچاق و مرالخت کردند و تمام بدن و لباسهای مرا کشتند ولی به غیر از چند نوار که شامل سرودهای انقلابی کردی و آذربایجانی بود، چیز دیگری پیدا نکردند و بعد از مدتی دشنام دادن و باره کردن نوارها به با زجوبی ادامه دادند. برای ترساندن من مرتب از اعدام حرف میزدند. در جواب آنها گفتم: اشکالی ندارد. مگر خون من از خون جها نکیر قلعه ای (جهان) سرختر است؟ ما کارگران جز بدبختی و فلاکت چیزی نداریم که از دست بدهیم. در همین لحظه یکی از پاسداران سیلی محکمی به گوشم زد. جالب اینجاست که آنها هم همان شیوه های ساواک را به کار می بردند یعنی در شروع با زجوبی یا ملایمت رفتار کردند و از دردوستی در می آمدند و در صورت عدم اقرار، چهره واقعی خود را ظاهر ساختند و بطرز وحشیانه ای به کتک زدن می پرداختند. هر چند وقت یکبار با زجوها عوض می شدند و با زجوشی از نو شروع می شد. این عمل تقریباً توسط ۲۵ پاسدار تکرار شد و تنها انهایی

که به من میزدند کمونیست بودن بود. در جواب آنها گفتم: من هر چه با دارم مخالف سرسخت آمریکا، سرمایه داران و نوکران آنها هستم. حال آنکه کمونیسم این است، نه تنها من بلکه همه کارگران آگاه، کمونیست هستند. بعد از شنیدن این حرفها پاسداران شروع به دشنام دادن و تهدید به زندان کردند. من هم که بیعت گریستی و خستگی ناشی از ضرب و شتم آنان را از خود بیخود شده بودم، شروع به داد و بیداد کردم. بعد از مدتی هم آنها را ترک کردند و مرا تنها گذاشتند و بعد از ساعتی به سراغ آمده و با این شرط که به سرعت شهر را ترک کنم، مرا آزاد کردند. این ماجرا برای شما می نویسم تا همه مردم بدانند که ما کارگران مخالف سرمایه داران هستیم و همواره با سرمایه داران و حامیان آنها مبارزه خواهیم کرد.

چند روزی که در سمنان بودم و در جستجوی کار به سمنان رفته بودم که تمام دار و ندارم توسط سارقان ربوده شد. بدینسان این حادثه به جهاد سازندگی رفته، موضوع را گفتم و خواهان کار شدم. جهاد مرا به استانداری معرفی کرد. استانداری به کمیته امداد امام و کمیته امداد هم با آوردن بهانه های مختلف مثل چند روز دیگر ۱۳ فروردین است و بعد از آن بیا، مرا روانه خیابانها کرد. در خیابان ما جزاران برای یک بساطی که متعلق به حزب جمهوری بود، شرح داد. بعد از مدتی دو نفر پادار که یک لندور داشتند آمدند و گفتند بیا برویم سیاه، آنجا به تو کمک می کنیم. با هم به سیاه رختیم ولی بجای کمک، با زپرسی ها شروع شد: "از کجا آمده ای، برای چه آمده ای، مذهب چیست و... بعد از مقداری سوال و جواب ناگهان یک پاسدار دیگر با عصا نسبتاً مدو بعد از چند سوال گفت: تو کمونیست هستی، توهنا انقلاب هستی. سپس به بهانه پیدا کردن تریاک و قاچاق و مرالخت کردند و تمام بدن و لباسهای مرا کشتند ولی به غیر از چند نوار که شامل سرودهای انقلابی کردی و آذربایجانی بود، چیز دیگری پیدا نکردند و بعد از مدتی دشنام دادن و باره کردن نوارها به با زجوبی ادامه دادند. برای ترساندن من مرتب از اعدام حرف میزدند. در جواب آنها گفتم: اشکالی ندارد. مگر خون من از خون جها نکیر قلعه ای (جهان) سرختر است؟ ما کارگران جز بدبختی و فلاکت چیزی نداریم که از دست بدهیم. در همین لحظه یکی از پاسداران سیلی محکمی به گوشم زد. جالب اینجاست که آنها هم همان شیوه های ساواک را به کار می بردند یعنی در شروع با زجوبی یا ملایمت رفتار کردند و از دردوستی در می آمدند و در صورت عدم اقرار، چهره واقعی خود را ظاهر ساختند و بطرز وحشیانه ای به کتک زدن می پرداختند. هر چند وقت یکبار با زجوها عوض می شدند و با زجوشی از نو شروع می شد. این عمل تقریباً توسط ۲۵ پاسدار تکرار شد و تنها انهایی

تحصن کارکنان...

بقیه از صفحه ۳
مسئولانی چون نزیه، معین فرو... گردیده اند.
در بخش دیگری آمده است: "اگر کارکنان صنعت نفت به لحاظ ویژگی شغلی خود در پیروزی انقلاب سهم مهمی داشته اند بعد از انقلاب هم این حق طبیعی و مسلم کارکنان میبا شده بمنظور احکامات بر سر نوشت خویش در کنار نمایندگان دولت با شند، و اگر جناحی معتمدید که کابینه دولت شامل ۳۵ میلیون نفر است چه روش عملی متناسب برای همکاری مردم ارائه نموده اید؟ در اینصورت چرا اینهمه سعی در نفی شوراها میگردید؟". در بخش دیگری می فرماید: "آیا میداند نهادتک میکنه به تومیه دفتر امام برای دادخواهی تقاضای ملاقات حضوری با جناحی را می کنیم. نماینده جناحی لاسی (مهندس بجنوردی) در نخست وزیری با چه شیوه غیر انقلابی، فدائیان و غیرمکتبی با مسائل برخورد میکند؟ آیا این صحیح است که ایشان میفرمایند همانطور که عده ای بعد از وقت اداری قمارخانه دایر میکنند

شما هم میل دارید در شوراها و انجمن ها فعالیت کنید؟ (آفرین به طریقه مقایسه) آیا این صحیح است که نماینده جناحی میگوید شما با نمندفکارکنان که مشکل مسکن دارید در صورت اقدام بهر عملی از طریق نخست وزیری و راد دیوتلو وزیر پنج هزار نفر را سراغ شما میفرستیم؟ این است چهره واقعی دولت در رژیم جمهوری اسلامی، و اینست چهره واقعی مسئولان رژیم جمهوری که با شیوه های کهنه شده و افشا شده خود با شهت، افترا، توهین، تهدید و سرکوب و اختناق میکوشند با به های حکومت خود را مستحکمتر سازند، این است شیوه حکومت سرمایه پرزحمتگشان حکومتی که از شوراها و او همه دارد، از کارگران میترسد، و هر روز بر نیروهای سرکوبگرش می افزاید تا با توده ها نشی که خواسته های فراوان خود را پس از قیام همچنان دنبال کرده و پیگیرانه آنها را تعقیب میکند به مقابله برخیزد. اما، توفان خشم توده ها فرکش نکرده است و کارگران و زحمتگشان در جنبه انقلاب با ضد انقلاب حاکم به نبرد ادامه میدهند، مشکل میشود و جنبه نبرد سر نوشت ساز خود را میکشند. با شکره این نبرد را با پیروزی کارگران و زحمتگشان میهن جشن بگیریم.

نمایندگان کارکنان شرکت نفت آزاد باید گردند

هموطنان مبارز!
حدود سه ماه است که نمایندگان کارکنان جنگ زده صنعت نفت پالایشگاه آبادان بدون هیچ دلیل دستگیر و در زندان اوین بسر می برند. مگر همین کارکنان صنعت نفت نبودند که با مبارزات خود کم... امپریالیسم و رژیم منقور پهلوی را خرد کردند پس چرا بجای این کسه مسئولین پاسخ مثبت بخواسته های سرخ کارکنان جنگ زده صنعت نفت بدهند نمایندگان نشان را پس از بازگشت از مذاکره با مسئولین وزارت نفت دستگیر و بزندان انداختند؟
خواست های بحق جنگ زدگان صنعت نفت بدین شرح است:
۱- گرفتن حقوق کامل ۲- رسمی شدن پوششها ۳- حق مسکن ۴- حق خواربار ۵- کارپایی ۶- باز نشستگی ۷- تامین رفاه خانواده های جنگ زدگان ۸- دادن پول برای خرید وسایل اولیه زندگی ۹- بهداشت درمان رایگان
شورای سراسری کارکنان جنگ زده صنعت نفت آبادان و خویش شهر ۱۳۶۰/۱/۱۰

برای مقابله با توطئه های سرمایه داران (اخراج - تعطیل کارخانه و...) هیئت تحقیق کارگری را برپا داریم



بزرگداشت هفت فدائي شهيد در بهشت زهرا

صبح روز جمعه ۲۸ فروردین ماه ،
مراسم بزرگداشت شهدای سی فروردین ماه
۱۳۵۴ ، هفت فدا شد و دو مجاهد در بهشت
زهرا برگزار شد .
فدائیان شهید بیژن جزینی ، عزیز -
سرمدی ، محمد چوپا نژاده ، احمد جلیل
افشار ، عباس سورگی ، حسن ضیاء ظریفی
و سعید کلانتری در سی فروردین به همراه
دو مجاهد ، کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان
خوشدل در زندان شاه ترور شدند .

هوا بسیار سرد و یخبندان باران زمین
ها را خیس کرده بود . جمعیت که هسردم
فزون می گرفت زیر باران برفراز
شهدای را خواندن سرودها یا انقلابی
خاطر هرگز مدلاورا نه آنان را زنده می
کرد . مزار شهدای گلباران بود . شعار
درود بر فدائی ، سلام بر مجاهد ، بیسان
آرمان وحدت نیروهای انقلابی بود .
جمعیت که قریب به پنج هزار نفر شش
بود با شعار های " درود خلق ایران بر
شهدای زندان " ، " شهید فدائی ، نویسد
رهائی ، راهت ادا ما دارد " ، " درستگر
کارگردار درستگر ، نسا زش نه تسلیم ، نبرد
با آمریکا " و ... اما ده شروع مراسم
بودند . در آغاز همسر شهید جزینی پس از
توضیح مختصری که پیرامون چگونگی
شکل گیری گروه جزینی دستگیر ی رفتی
در سال ۱۳۴۶ ، به تشریح وضعیت زندان
ها و رژیم و زندانیا ن سیاسی آنها
پرداخت . سپس از آثار به سازگانها
و خیانت های حزب توده گفت : " برخلاف
این سازگانان ، راه آنها راه تزلزل
و سازش نبود . راه آنها راه مبارزه تا
آخرین قطره خون علیه امپریالیسم
و تحقق آرمانهای انقلابی طبقه کارگر
بود . پس از سخنان همسر شهید جزینی
و در میان غریب غریب جمعیت که
قریباً دمیزد " شعار هر فدائی ، نبرد تا
رهائی " و " مرگ بر سازگان ، مرگ بسو
سازگان " ، اما در یکی از فدا ثیمان

گرامی باد خاطره ۹ رزمنده فدائی و مجاهد خلق

پنک است خون من در دست کارگر ، داس است خون من در دست بزرگر

آنان که در راه توده ها بسیار رزیدند و با دشمنان خلق نبرد کردند ، آنان که تا پای جان به آرمان
و محبتگان وفادار ماندند هرگز نمی میرند ، زنده اند برای همیشه ، هر قلب بزرگ توده ها زنده می ماند .
رفقای شهید ، فدائیان خلق بیژن جزینی - حسن ضیاء ظریفی - مرزبزمادی - مشرف (شهید) کلانتری
عباس سورگی - محمد کلانتری و احمد جلیل افشار که در ۳۰ فروردین ماه ۱۳۵۴ به همراه دو تن از
مجاهدین خلق ، کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان خوشدل ، پس از سالها مبارزه تحمل شکنجه و زندان به دست
دشمنان رژیم شاه در زندان ، اوین بخاک و خون کشیده شدند ، نمونه آخرین انقلابیون سرکشت و انضامی
نا پذیر سبیل های مبارزه ، وفا و متعلق و ایمان به توده ها بودند . آنها همان توده های فدائی و دیگر سبیل های
احمد زاده ، منجرها ، فضیلت کلامها ، پنجه ها ، آل آقاها ، میرشکارها ، مانیان ، مانیان ، مانیان ،
حمید آفریده ، تو ما ، ج ، تری میما ، و جان ... فرسار سزندگی و مبارزات غوغا زنده ، شکنجه گاه ، میدان
تیر و تیر در و پاری ، ن دشمنان توده ها درس مبارزه ، وفا و متعلق و ایمان به توده ها را آموختند .
رفقای فدائی ، بیژن جزینی ، دیگر همزمان او که در ۲۰ فروردین به دست دشمنان رژیم شاه به شهادت
رسیدند ، در زمره نخستین پنجه ها مانی بودند که در تاریخ تیرین روزهای سلطه اهریمنی رژیم ، در روزهای
که ما به نوموفرت انگیزه دیکتاتوریمان گسیخته بر زمین ما ما به افکنده بود ، مبارزه ای شایسته پذیر
و فخرآمیز را علیه دشمنان خلق آغاز کردند .
آنها که متعلق و ایمان به توده ها در قلبشان زبانه می کشید و جز به منافع طبقه کارگر ، توده های و محبتکش
و آرمانها نخواستند ، آنها نمی ندهیدند ، آنها که با هرگونه خیانت و سازش دشمنی شایسته پذیرا شدند ،
هنگامیکه دیکتاتور در دل بزندان و ترسوها ، سازشکاران و خیانت پیشگان جنبه ملی و حزب توده
هراس انداخته بود ، پرچم سرخ مبارزه شایسته پذیر و فخرآمیز را علیه رژیم شاه برافراشته و تا پسین
لحظه تیرندگی خود ، با رمانهای توده ها وفادار ماندند ، از همین روست که خلق قهرمان ایران بر مبارزات
فداکارها ، و قهرمانانهای این جان نبرگها را و جی نهند و آنها را می یابند .
و محبتگان زمین ما که پس از سرنگونی رژیم شاه شرح و روایتها را نه و فدا شد و مبارزات را ازین -
یکی از جنایتکاران و اگ نشینند ، و ازین جنایت هولناک برخوردار شدند ، هیچگاه تصور نمی کردند
که پس از سرنگونی رژیم شاه ، پس از آن همه مبارزه و وفور نهادی که سنگرش خیانتها را گلگون ساخت ،
یکبار دیگر در لای جمهوری اسلامی دست به شیوه های نفرت با ترور فرزندانی ، خلق ، تو ما ، چا ، ج ، ج ،
معتومها ، و اعدیها و " جهانها زده شود . آنها تصور نمی کردند که در سختی گونا گونی مبارزه و پورش به دست
آوردها و مبارزات توده ها ، به ازادبها سیاسی و حقوق دموکراتیک آنها آغاز کرد و دموکراسی و اختناق
دستگیری و شکنجه ، اعدا ترور و فدائیان خلق ، مجاهدین خلق و دیگر نیروهای انقلابی سرگرفته شود .
اما خلق قهرمان ایران که سالهای سیاه ، دیکتاتور رژیم شاه را تیره کرده است ، مطمئناً این بار
تسلیم نخواهد شد و از زلفها دعدا که یک بار دیگر رژیم جمهوری اسلامی همان دیکتاتوریمان گسیخته
گذشته را برقرار کند ، آزادها را از مرید سلطه نما و پورش ترور و اختناق را برقرار سازد .
رژیم جمهوری اسلامی نمیتواند این واقعیت را درک کند که توده های و محبتکش زمین ما بی سوال
مبارزه اشکارا غیر و نبرسات گذشته خود بی نظیر آگای رسیده اند که جا زنده هند و ای آنها را در گلبر
غله کنند و دست آوردهای مبارزات آنها را با بوی گند ، خلق قهرمان ایران که در روزهای مبارزه است
حزب جمهوری اسلامی بی برده است ، از زلفها دعدا که لیبها ای و ما مغرب ، با زرگانها و پشیمانها
که تا دیروز دست در دست حزب جمهوری اسلامی به سرکوب و محبتکش می بردا شدند ، امروز خود را ازادبخواه
مدافع دموکراسی و طرفدار خلق جا بزند ، خلق ایران همچنین دست زده سینه دلان سیاسی با هوای رژیم ،
حزب خیانتکار توده گسائی که با س " اکثریت نام فدائی خلق بر غوغا نهادند ، اندوه می کردند ، با س " استفاده
از نام مبارزات بر افشا رمان ، توده ها را بدنبال روی رژیم جمهوری اسلامی آدرند ، خوا هدر
خلق قهرمان ایران راه مبارزه برای حفظ دست آوردهای قیام ، بمبارزه در راه آدام انقلاب را که رژیم
جمهوری اسلامی به نفرت آورده است ، برگزیده است .

مبارزه ای برای ادا مانقلاب ، مبارزه ای برای حفظ و گسترش آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک
توده ها بمنظور ادا مان مبارزه فدا میرتا نسیتی ، ادا مان مبارزه ای شایسته و خلق و کینه هر نیروی نقلابی
است .
ما در این روزها رفقای شهید خود همه شهدای خلق بیمان می ندیم که همانند آنها سرکشت و وفا و ،
آفتاب پذیر و پیگیر مذهب دشمنان توده ها ، علیه ستم و اختناق ، دیکتاتور و دیکتاتور و اختناق مبارزه کنیم
لحظه ای از مبارزه دورا ، و با ن طبقه کارگر ، از راه مبارزه و محبتگان عدول نکنیم .
بیمان می ندیم که از دست آوردهای انقلابی ، سازمان عواست گنیم و پرچم سرخ را که این فرزندان
را چنین طبقه کارگر توده های تحت ستم برافراشته ، افراشته ترسیم ، افراشته ترسیم ،
بیمان می ندیم که با وفا داری به آرمانها و کارگران و محبتکشان با حفظ مالی این سختیهای انقلابی و رمان
نا بسته نام " فدائی خلق " ما کنیم .
گرامی باد مبارزات شما شهدای که قهرمانان توده ها و محبتکشان مبارزه کردند و جان با بخشیدند ،
تنگ و نفرت برکنار کنید به طبقه کارگر و توده های و محبتکش بخت کردند و راه مبارزه ای شایسته پذیر

ما بود با امپریالیسم جهانی نمی سرگردگی امپریالیسم آمریکا و با یکا ها غلبش
ازمان چریکهای فدائی خلق ایران

پرتوان باد جنبش طبقه کارگر پیش از مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلقهای ایران

درباره "کمیته هماهنگی" و درک انحرافی از آن

مقدمه

تجاهت منظم و گسترده حاکمیت به دستاوردهای قیام و تلاش برای نابود ساختن کامل حقوق و آزادیهای دموکراتیک موجب بروز انواع و اقسامی از واکنشها، چه آگاهانه و چه ناآگاهانه شده است. اگرچه مدتهاست سازمانهای سیاسی انقلابی و بخصوص سازمانهای م - ل مدعی رهبری طبقه کارگر و درک درست از ضرورتهای این مرحله جنبش و کوشش در جهت رفع ضعفها و نارسائیهای آن، موجب آن شده است که غالب حرکات اعتراضی توده‌ای شکلی خودانگیخته و ناآگاهانه نداشته باشد، اما دیگر اکنون این سازمانها کم‌وبیش شروع به درک قانومندیهای روندتکاملی جامعه و شعور آگاهانه توده‌ها کرده‌اند و میکوشند اینها و آنها همان درک ناقص خود را (که مسلماً "ناشناسی از سطح واقعاً موجود جنبش طبقه کارگر و کلیه اقشار و طبقات دیگر است) بر جنبش توده‌ها تحمیل کنند.

از جمله این موارد طرح و حتی تشریح بزه کردن مسئله "هماهنگی" می‌باشد. ما بین سازمانهای سیاسی موجود در جنبش انقلابی دانش آموزان است. از همان اولین روزهای آغاز فعالیت تحصیلی زمزمه هماهنگ کردن فعالیتهای گروههای مختلف سیاسی و هواداران آنها در سطح مدارس شنیده می‌شود. اگرچه اغلب فعالین جنبش دانش آموزی با نام "کمیته هماهنگی" آشنا بودند اما اولاً: مضمون و هدف این کمیته و تأسیس آن چگونگی ترکیب آن (سازمانها و گروه‌هایی که می‌توانند در چهارچوب آن قرار بگیرند) برای بسیاری از فعالین جنبش دانش آموزی روشن نبود. خیلی از آنها نمی‌دانستند که آیا این کمیته‌ها موقتی هستند و برای ایجاد هماهنگی در یک عمل مشخص تشکیل می‌گردند؟ یا به‌عبارت دیگر آیا مضمون آن ارگان تصمیم‌گیرنده یک اتحاد عمل مشخص (محمول یک سیاست مشخص) است؟ یا کمیته‌هایی ثابت و دائمی هستند که بقیه هماهنگی مبارزه دموکراتیک و انقلابی دانش آموزان بوجود آمده است؟

بایستی اذعان کنیم که دو عامل زیر موجب بروز این ابهامات شده است: ۱- درک پائین جنبش از مبارزه دموکراتیک، منفی و انقلابی و نحوه سازماندهی مبارزات توده‌ها (سازمانهای توده‌ی انقلابی) که معمولاً ضعف شعوریک و تجربه مبارزاتی در این زمینه (بدلیل شرایط خفقان سالها حکومت شاهانه) بوده است. ۲- درک ناقص و انحرافی از سازمانهای غیر حزبی و لی‌واسته به حزب (که به اعتقاد ما بایستی مضمون اصلی فعالیت پیشگام می‌بود)

درک ما از مضامین "کمیته هماهنگی"

با این مقدمه به اصل مطلب می‌پردازیم و درک خود را از مضمون این کمیته‌ها و میزبان پایداری و دوام آن روشن کنیم. به اعتقاد ما آنچه اکنون بنام "کمیته هماهنگی" نامیده می‌شود، می‌تواند دو مضمون متفاوت در برداشته باشد.

الف: هیئت موسس یک سازمان توده‌ای انقلابی
ب: بایلوک نیروهای انقلابی در یک شکل توده‌ای که همان آداسه فعالیت هیئت موسس پس از تشکیل سازمان توده‌ی انقلابی دانش آموزی است.

۱- الف: اگرچه اغلب سازمانهای توده‌ی انقلابی در جریان مبارزات خودبخودی توده‌ها بوجود می‌آیند و به‌عبارت دیگر از بطن مبارزات خودبخودی بیرون می‌آیند، اما این امر بهیچ وجه وظیفه پیشرو را (که عیارتست از درک ضرورت تاریخی و گام برداشتن در راه آن ضرورت) تقلیل نمی‌دهد. پیشرو هر آنگاه که ضرورت یک سازمان توده‌ی انقلابی را در با بدویاً تحلیل مشخص از اوضاع، ضرورت سازماندهی توده‌ای برای پاسخگویی به نیاز آن مقطع برسد، ملزم به این است که با ایجاد نطفه آن شکل (هیئت موسس، اولین هسته‌های سرخ، تدوین سیاست خط و برنامه، اساسنامه و غیره) در جهت بسیج و سازماندهی توده‌ها گام بردارد. چه بسا در یک مقطع سازمانها و گروههای متعددی به‌درک آن ضرورت واقف گردند. در این صورت برهسته سرخ هر یک از سازمانهای سیاسی مربوطه است که بدو در جهت هماهنگ کردن سیاستهایشان و تدوین برنامه و اساسنامه واحدی گام بردارند. تا بسیج توده‌ای هر چه سریعتر و وسیعتر امکان پذیر گردد. بنظر می‌رسد یکی از مضامین "کمیته‌های هماهنگی" مدارس پاسخگویی به ضرورت زمانه یعنی ایجاد یک سازمان توده‌ی انقلابی دانش آموزان باشد که خود را بشکلی خام و هنوز خفیه و انگیخته در مدارس نشان می‌دهد و متأسفانه سازمانهای سیاسی هنوز به آن حد از بلوغ نرسیده‌اند که این خود انگیختگی را آگاهانه کنند و با تمام قوا جهت تشکیل یک سازمان دموکراتیک، توده‌ی و انقلابی دانش آموزی بکوشند که در واقع برای حفظ

دستاوردهای قیام و در جهت حل مشکلات و مسائل دانش آموزان مبارزه کند.

(ما به این مسئله "هیئت موسس" در جزوه "در باره سندیکا" که اولین جزوه سازمانی این قیام بوده است - مختصراً پرداخته‌ایم) مسلم است که وظایف این کمیته پس از شکل گیری سازمان توده‌ی انقلابی با آن نمی‌آید بلکه بوظایف زیر که در حقیقت مرحله بعدی کار کمیته‌ها در درون تشکیل است، تبدیل می‌شود.

ب: بایلوک نیروهای انقلابی در یک شکل توده‌ی: روشن است که هر شکل توده‌ی لزوماً انقلابی نیست. بسیاری از سازمانهای توده‌ی بسیار وسیع و گسترده که تحت رهبری بورژوازی و نمایندگان فکری و سیاسی سازمانهایی فرمیت و سازشکار روحی از زمان تبدیل می‌گردند. با همه اینها وظیفه هر سازمان انقلابی است که با تمام توان خود در این شکلها وارد شود و با مبارزه اصولی (طرح خواسته‌های توده‌ها و سازماندهی مبارزه انقلابی توده‌ها) گرد آید. در آن شکل جهت تحقق آن خواسته‌ها، رهبری آن سازمان‌ها را بدست گیرد. اگر بپذیریم که در این مرحله انقلاب، اقشار و طبقات انقلابی متعددی برای تحقق اهداف انقلاب مبارزه می‌کنند و چه بسا که در مقطعی حتی یک قشر یا یک طبقه نمایندگان فکری متعددی داشته باشد، روشن می‌گردد که لزوم وحدت عمل و هماهنگی عملی فعالیتها این نیروهای انقلابی جهت انقلابی نمودن آن شکل توده‌ی و به‌انزوا کشاندن و حتی طرد نیروهای ارتجاعی و سازشکار همواره مطرح می‌باشد. آن مضمون دیگر کمیته هماهنگی همین تا بین هماهنگی و همگامی بین نیروهای انقلابی (دارای مشی انقلابی و شیوه تحقق انقلابی) درون تشکیل توده‌ی است.

ما به این مسئله در مقاله "اتحاد عمل نیروهای انقلابی" در سلسله مقالات کوتاه "سازمانهای دموکراتیک توده‌ی" بطور مختصر پرداخته‌ایم.

۲- بارها اتفاق می‌افتد که سازمانهای متفاوت سیاسی (حتی با تحلیل متفاوت) به سیاست واحدی می‌رسند و حرکت واحدی لازم تشخیص می‌دهند. در چنین مواردی این سازمانها می‌کوشند که با برهمه‌راهن و هم‌زمان خود را حول آن سیاست مشخص گرد هم آورده، با نیروی وسیعتر، حرکتی چشمگیر تر و موثرتر را به نمایش بگذارند. (اتحاد عمل در چنین مواردی است که نمایندگان آن سازمانها بگرد هم جمع میشوند و با ایجاد مرکز و واحدی جهت هماهنگی بقیه در صفحه ۷



درباره کمیته هماهنگی و درک...

بقیه از صفحه ۶

هرچه بیشتر بین آن نیروها
میگوشند، مالزوم ایجاد و شمرات شکل
گیری چنین مراکز هماهنگی را به
دفعات تجربه کرده ایم.

حال ممکن است از ما پرسیده شود که
در شرایط کنونی "کمیته هماهنگی"
چه وظایفی بعهده دارد. در پاسخ باید
گفت که:

۱- اگر در مدرسه (کارخانه یا...) شرایط و لزوم ایجاد تشکلی دموکراتیک، توده‌یی و انقلابی (شورا، اتحادیه...) احس میشود وظیفه هسته‌های سرخ‌ها زمانهاست که در صورت تمایل سازمانهای سیاسی دیگر مشترکا و در طی جلسات "کمیته هماهنگی" در جهت تدوین اساسنامه آن تشکلی بگوشند و پس از تدوین آن، تبلیغ مشترک را جهت بسیج هرچه وسیعتر توده‌های آن قشر با صفت بگردان اساسنامه سازمان دهند.

۲- اگر در مدرسه (کارخانه یا...) تشکلی دموکراتیک و توده‌یی (شورا، اتحادیه...) وجود دارد، برای مقابله با سیاستهای ارتجاعی نیروهای سازشکار، فرصت طلب و غیره "هسته‌های سرخ مادر طی نشست‌های مشترک با سایر سازمانهای سیاسی جهت تدوین سیاست واحد بگوشند (بسته تهیه منشور واحد بنشینند) و پس با بسیج نیروهای خود حول آن سیاست و با اتخاذ شیوه‌های مصلی بقصد بنا نواکشانیدن نیروهای سازشکار و ارتجاعی حرکت کنند.

۳- اگر در مدرسه (کارخانه یا...) هیچگونه تشکلی توده‌یی و دموکراتیک وجود ندارد و فعالیتها مینه ایجاد آن نیز نیست و یا اساسا زمینه برگزاری حرکتی مشترک بین نیروهای سیاسی آنجا وجود دارد، رفقای ما برای حرکت مشخص "منشور" خود را تهیه کنند و نمایندگان سایر سازمانهای سیاسی را دعوت به مذاکره حول آن نمایند ("کمیته هماهنگی") و بگوشند با آنها به منشور واحدی جهت حرکت مشترک با آنها برسند. مسلما در جریان این مذاکرات لزوم انعطافهایی در شیوه و روش حرکت از جانب رفقای ما لازم خواهد آمد. ماضن پذیرش و توصیه چنین گذشته‌ها و انعطافهایی تا کنید می‌کنیم که رفقا نیابتی به صرف انجام حرکت مشترک هرگز از اصول خود عدول نکنند و به هر نوع سازشی بدهند. علاوه بر رفقا همواره در خاطر داشته باشند که در هر حرکت مشترک با هر نیروی سیاسی این اصل را کاملاً در نظر داشته باشند "حفظ آزادی کامل

تبلیغ و ترویج و فعالیت
سیاسی و عیبارت دیگر حفظ حق
اقتضای کز در هر لحظه که یک نیروی
سیاسی از اجرای منشور عدول
کرد.

طرح يك انحراف

گفتیم که سازمانها می‌گوشند اینجا
و آنجا همان درک ناقص خود را بر
جنبش توده‌ها تحمیل کنند. از
جانبترین نمونه‌های اینچنین
درکی مقاله "کمیته هماهنگی"
اخری برای رشد مبارزه انقلابی در
مدارس "است که در ۱۳ آبان
ارگان دانش آموزی سازمان
دانشجویان و دانش آموزان پیکار (که
گویا یک سازمان توده‌یی است!)
شماره ۲۳ چاپ شده است. هر
خواننده‌ای که تا حدودی با مبارزه
دموکراتیک و قانومندیهای آن از
یک طرف و مبارزه سیاسی سازمانهای
سیاسی از طرف دیگر آشنا باشد به
فوریت متوجه آشفتگی فکری نویسندگان
مقاله میشود. این اغتشاش فکری
و درهم ریختگی مفاهیم دقیقاً ریشه
در عدم درک رفقای پیکار از مبارزه
توده‌ها و سازمان مطلوب آن و مبارزه
دموکراتیک یک سازمان سیاسی دارد.
حقیقت آنست که رفقای پیکار اولاً
تفاوت بین سیاست یک سازمان
انقلابی توده‌یی و یک سازمان
سیاسی (که عموماً یکسان نیست)
و ثانیاً فرق بین بلوک نیروهای
انقلابی در یک تشکلی توده‌یی و اتحاد
عمل سازمانهای سیاسی برای
"همکاری روییک" سیاست معین
را نفهمیده‌اند و این عدم درک به
بهترین وجهی در مقاله آنان بچشم
میخورد:

به توضیح موارد فوق بپردازیم:
مورداول: نویسندگان مقاله در رابطه
با "شرایط لازم" برای مبارزه واحد
در کمیته هماهنگی" نوشته‌اند:
"شرایط لازم این مبارزه... داشتن
سیاست واحد است که کمیته‌های
هماهنگی می‌باید حول آن بوجود آید..."
ما خواستار پیشبرد سیاست انقلابی
هستیم و تنها در مواردی که در مورد یک
سیاست معین با دیگر نیروها دارای
وحدت هستیم، میتوانیم همکاری
کنیم" از این جملات چنین برمی‌آید که
منظور نویسندگان از سیاست انقلابی،
هماناً خواست انقلابی توده‌یی و شیوه
انقلابی سازماندهی و تحقق آن خواست
توسط آن سازمانهاست می‌باشد.
این برداشت جمله زیر است که در
صفحه ۱۲ روزنامه چاپ شده است:

"فرضا" ما بر اساس کسب حقیقت
آزادی فعالیت سیاسی که امروز
مهمترین خواستی است که همه
نیروهای که دارای سیاسی واحد
اند باید در حول آن کمیته هماهنگی
تشکیل دهند، دست به ایجاد یک
کمیته می‌زنیم."
سالم است که برای تحقق چنین

سیاستی، نیروهای انقلابی درون هر
تشکلی توده‌یی (مثلاً شوراهای مدارس)
به یکدیگر نزدیک شده حول سیاست
واحد بلوک نیروهای انقلابی را تشکیل
میدهند و با نام توان مشرکشان برای
منزوی کردن خط ارتجاع، سازش و
تجدید نظر مبارزه می‌کنند.

با زهم موبد این برداشت ما این
جمله است که کمیته‌های هماهنگی
"هرگز نمیتوانند در زیرگیرنده" انواع
نیروهای ارتجاعی و رویزیونیست
از انجمنهای اسلامی گرفته تا
رویزیونیست‌ها و اداران لیبرالها...
باشد." (صفحه ۵)

خواننده با وصل کردن سرتیبه
مقاله به همدیگر تا حلالی تواند خود
را قانع کند که گویا منظور نویسندگان
مقاله اشاره به لزوم ایجاد یک
بلوک نیروهای انقلابی حول سیاست
انقلابی در یک تشکلی توده‌یی است.
اما تاملش راضی نیست به همین دلیل
مقاله را مجدداً خواند. این بار
متوجه میشود که گویا رفقای پیکار
در توضیح درکشان از "سیاست انقلابی"
جملات زیر را نیز بکار برده‌اند:

فی المثل وقتی را در نظر بگیریم که
ضروریست این کمیته هماهنگی بی‌در
پیگردون حدود مرز در مورد جنگ ایران
و عراق موضعگیری کرده، موضعش را
تبلیغ کند و دست به بسیج و
سازماندهی و پیشبرد مبارزه توده‌های
انقلابی دانش آموز بزند... یعنی
دقیقاً مورد نظر رفقای پیکار است
حرکت سیاسی سازمانهای سیاسی است
(الابد سازمان "توده‌یی" سیاسی مثل سازمان
دانشجویان و دانش آموزان پیکار)
که جز جبهه چپ و یا حداکثر جبهه
نیروهای انقلابی نمی‌تواند معنا و
مفهومی دیگر داشته باشد و مسلم است
که دیگر این تشکلی "کمیته هماهنگی"
در این شرایط از درک مبارزه
دموکراتیک (البته منظور از "این
شرایط از درک مبارزه دموکراتیک
همان ضعف تشویرک و تجربه نیست
که جنبش کارگری ایران از آن رنج
میبرد و آن این است که سازمانهای
سیاسی دارای آن مسانته و استقامت
کار توده‌یی و درک از کار در یک
سازمان دموکراتیک نیستند که
با اتکا به توده‌های آن تشکلی بگوشند
با توضیح صورانه خط مشی انقلابی
خود، خط انقلابی را در آن تشکلی
غالب کنند و رهبری آن تشکلی را بسا
اتکا به توده‌های آن حول سیاست
انقلابی بدست گیرند. و در اغلب
موارد بعضی آنکه نشانه‌های پیروزی
خط سازش و تجدید نظر را می‌بینند،
راه خود را کج کرده و تشکلی نوبوجود
می‌آورند و خیال خام خود جنبش را از
ارتجاع و فریب و تجدید نظر طلبی
نجات داده‌اند.) ظرفیت تحمیل
این چنین حرکتی را ندارد" یا
باید منحل شود و یا نقش یک سازمان
با ایدئولوژی و سیاست تازه را ایفا
کند" (همان روزنامه صفحه ۵) و این
پایان و سرانجام هر تشکلی است که
رفقای پیکار در آن شرکت داشته
باشند.

لایحه قصاص، گامی فراتر در سرکوب حقوق دمکراتیک زنان

لایحه قصاص پس از تصویب در هیات دولته مجلس برده شده است. مدتها قبل از انتشار این لایحه در مطبوعات دولتی، کارگران سازمان ما سایر کارکنان نهایی سیاسی در طوسی مقالاتی به افشای محتوای لایحه انسانی و قرون وسطانی این لایحه پرداختند. افشای مفاد این لایحه واکنش های بسیار به همراه آورد و بالاخره واکنش زنان نسبت به این لایحه چشمگیر بوده است. زیرا لایحه قصاص علاوه بر آنکه با مضمون ارتجاعی خود، شرایط کربش قدرتمندان و طبقات مرفه را از مکافات جنایات خویش فراهم میآورد، علاوه بر آنکه زمینست سرکوب مبارزین انقلابی و کمونیست را کسترش میبخشد. فراتر از آنکه رسماً مذهب شیعه را به مثابه مذهبی برتر و ممتاز تر تلقی و افراد غیرمسلمان را کافر می‌نگارد و تضحیقات ناشی از غیرمسلمان بودن را بر آنان تحمیل می‌سازد، بینش ارتجاعی خود را در مورد زنان به کمال به نمایش می‌گذارد و کوچکترین ارزش انسانی برای زنان قائل نمی‌شود. چنانکه در ماده ۵ این لایحه می‌آید: "هرگاه مرد مسلمان عمداً زن مسلمان را بکشد محکوم به قصاص است، لیکن باید ولی زن قبل از قصاص نصف دیه (خون بها) مرد را به او بپردازد. به بیای دیگر، در واقع ارزش جان یک زن مساوی با ارزش نیمی از یک نسان ارزشی می‌شود یعنی اولاً - قتل یک زن بشرطی قابل قصاص است که نصف خون بهای قاتل پرداخت شود در حالی که در شرایط وقوع قتل یک مرد، خانوادۀ مقتول نه تنها بین قصاص قاتل و دریافت دیه حق انتخاب ندارند، بلکه در صورت قصاص قاتل، کوچکترین مبلغی نیز بابت خونبهای قاتل پرداخت نمی‌شود. حال ببینیم که خانم اعظم طالقانی "تما بینده زنان در مجلس شورا چگونه ماده ۵ این لایحه را توجیه میکنند. وی در مصاحبه‌ای با روزنامه "کیهان" که در ۱۱ فروردین ماه ۱۳۶۰ صورت گرفته در پاسخ پرسشی در این ارتباط چنین اظهار می‌دارد:

"وقتی که به این لایحه برخورد کردم، مقداری برای من شوک آورد ولی بلافاصله توضیح میدهم پس از آنکه دقیقتر به لایحه برخورد کردم دیدم که چه دیدواقع بیجانهای در پشت آن است. اوسین میگوید: "وقتی مردی زنی را عمداً بکشد با توجه به قانون اسلام، قاتل باید اعدام شود مگر اینکه صاحب خون فدیه بگیرد و رعایت بدهد. اما وقتی که اعدام میشود، خانواده، مرد سرپرست خود را از دست میدهند پس این پولی که صاحب خون میدهد در واقع تعاریفی است که برای اداره این خانواده بی‌سرپرست می‌پردازد تا این خانواده به تکی و فساد کشیده نشود. "!! خانم نماینده "عمداً" قتل را موش می‌کند که اولاد صورتی که مقتول مرد باشد، چگونه است که این لایحه به فکر خانواده بی‌سرپرست قاتل نمی‌افتد؟! و تا نیا

هرگاه زن مسلمان عمداً مرد مسلمان را به قتل برساند حق دریافت چیزی را ندارد فقط قصاص دربارۀ او اجرا میشود و لایحه این زن نظیر هزاران هزار زن زحمتکش، نسان آور خانواده خود باشد. ثالثاً برای مجازات قاتل یک زن، ولی زن - باید نصف خون بهای قاتل را بپردازد و به این اعتبار طبیعی است که خانوادۀ های تنگدست و زحمتکش بعزت فقدان امکانات مالی باید از قصاص قاتل دخترشان درگذرند. زیرا برای قصاص قاتل باید چیزی را هم از عوایدنا چیز خانوادگی از دست بدهند. بگذریم از آنکه چه بیشرمانه ارزش وجودی انسانها بر طبق این لایحه با ارزش شتر و گاو و گوسفند قابل مبادله میگردد. این است معنی روشن "زنجیر عدالتی" که خانم نماینده از آن سخن میگوید!! و در مورد ماده ۱۳۳ این لایحه، مبنی بر این که قتل عمد فقط با شهادت دو مرد عادل ثابت میشود. "سکوت اختیار میکند مقادیر ماده مراحتماً شهادت زنان را به هر تعداد تنفیسی کرده و امکان اثبات هرگونه قتل عمدی در مراکز تجمع زنان مانند مدرسه دخترانه، حمام زنانه و... بعزت عدم حضور شهود عادل (منظور مرد است) کاملاً زمین میبرد. روشن است که خانم طالقانی با آوردگی خیال، ظلم صریح و بارز و آشکارا عین عدل می‌نهد و با این کار هدف "تعمیق" زنان زحمتکش و مبارزه جامعه ما را دارد، غافل از آنکه زنان در بر خوردن به این لایحه نهایت نفرت و انزجار خویش را از تفرگی که در این لایحه تبلور یافته است، ابراز میدارند. اگر زنان هیئت ها که چون خانم طالقانی مضمون ارتجاعی لایحه قصاص را عین عدل تلقی میکنند، زنان و مسردان مبارز و بیدار میهن ما خوب میفهمند تصویب این لایحه چگونه ابعاد ستم بر زنان را کسترش میدهد. در جمعاعات مختلف و در نقاط مختلف شهر، گردآورالیدهای افشاءگری لایحه قصاص بوجهود آمده و در رابطه با محتوای این لایحه بحث در گرفته بود و هم چنین اظهار نظرهایی که پس از افشاءگری

نیروهای سیاسی اینها و آنجا انجام گرفته. مطالبی طرح شده که حکایت از این واقعیت می‌نموده. زنی میگفت: "اینجا می‌خواهند که ما همیشه نوسری خور باشیم. این ما هستیم که باید حقما زنا بگیریم. مردی میگفت: "بیچاره زنهارا، اگر این لایحه تصویب شود، اوضاع وحشتناکی پیدا می‌کنند. و خانمی که در کنارش ایستاده بود، می‌گفت: ما زنها همیشه مثل برده در دست سوهان خود اسیریم. و با طراپینکه زن هستیم، هیچوقت هیچ حرفی نیا بیدار نیستیم. در یکی از محلات زحمتکش نشین، زنی میگفت: "اگر ما میدانستیم قانون این است، هرگز به قانون اساسی هم رای نمیدادیم. زنی که مستخدم بیمارستان بود میگفت: "... از فردا کتار زنان راه می‌افتد و زننده خود کردن دختران و سنگ سار زنان. " خانم بهیاری میگفت که "اینجا (منظور هیئت حاکمه) با این کار گور خودشان را می‌کنند. " یکی دیگر از بهیاریان با عصانیت اظهار میداشت: "تا بحال که سوهان میتوانستند چندین زن بگیرند ولی لابد از حالا به بعد هر وقت نون خورزیادی نخواهند، فوراً سرزنشان را زیر آب میکنند و از قصاص هم در میروند چون مثلاً میتوانستند ادعا کنند به اعماطها رفحش داده و یا کار خلاقانه کرده... رژیم جمهوری اسلامی بدون لایحه قصاص هم در امر سرکوب آزادیها و حقوق دمکراتیک توده های مردم و بویژه زنان اقدامات "درخشانی" کرده بود ولی به راستی دیگر لایحه قصاص نقطه اوج "شاه" کارها می‌باشد. رژیم است. زن سالخورده ای میگفت: "غیر ممکن است، نباید اینها اینقدر حیوان و زبان نفهم باشند. " برای برخی از مردم این همه تعجیر و واپسگرائی غیر قابل باور است و به همین جهت آنان که خوشبینانه و با توهمات خود زندگی میکنند، میگفتند: "این نمی‌تواند واقعیت داشته باشد و از شایعات فدا انقلاب است" مردی میگفت: "چطور چنین چیزی ممکن است؟ این قانون متعلق به عصر حجرات است! واقعیت هم این است که محتوای این لایحه چنان مرتجعانه است که تنها به درد عصر حجر هم می‌خورد و می‌بینیم که سرمداران جمهوری اسلامی چقدر از شوری آش مطمئن بوده اند که نتوانسته اند به هیچ ترتیبی لایحه قصاص را به مساله قابل دفاعی تبدیل کنند. به نوعی که حتی متوهم ترین آدمها هم در برخورد به لایحه قصاص، آنرا به "شایعه فساد انقلاب" نسبت میدهند. آنها در واقع درست میگویند. این حرکت نیز یکی دیگر از حرکات فدا انقلابی حاکمیت فدا انقلابی است. راه مقابله با تصویب آن، افشاءگری گسترده از مضمون ارتجاعی این لایحه و فرار خواندن زنان و مردان محروم و تحت استعمار و ستم این جامعه به اعتراض وسیع علیه آن می‌باشد.



سابقه تاریخی

خیانت‌های حزب توده (۲)

"حزب توده" در مقابل کودتای امپریالیستی ۲۸ مردادواکتوسی نشان نداد. و با وجود سالم بودن سازمان نظامی و در عین اعتراضات بسیار ریزه از سوی توده‌ها پاشینی "حزب" بعمل میا مدبه برگزار می‌چند میتینگ موضعی و پخش اعلامیه اکتفا نمود. و حتی زمانی که اعتراضات اوج گرفت بارها اعلام کرد که "بحث درباره مشی حزب در مقابل کودتای ممنوع است" و بعد از این نیز برای توجیه خیانت خود در سال‌های به عنوان "درباره" ۲۸ مرداد تحلیل‌هایی ارائه داد که شرایط عینی برای دست زدن به حرکت نظامی مناسب نبوده و نیست!!

بهر صورت کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد نقطه عطفی در خیانتهای "حزب توده" بود از این پس فصل نویینی در "خط اصولی" "حزب" در خیانت به خلق گشوده گشت. عده‌ای از رهبران خائن حزب از جمله کیا نوری وجودت با سرعت و با استفاده از امکانات به خارج از کشور گریختند و در آنجا کنج فراغت گزیدند. "رهبران" دیگر که مجال فرار نیافتند دستگیر شدند عمدتاً به خودفروشی سیاسی، لودادن، جاسوسی و حتی مشاوره و همکاری با پلیس و دولت شاه مشغول شدند. سران "حزب" از جمله بزیدی، بهرامی، عطوی شرمینی و... به شاه اظهار وفاداری و آستانه نبوسی کردند. فریخی فردی که دست راست کیا نوری بوده مینا وری پلیس بدل شد. سیامک جلالی عضو کمیته مرکزی سازمان جوانان و علی متقی عضو کمیته ایالتی نیز به همکاری "صادقانه" با پلیس پرداختند و حتی به پست و مقام نیز رسیدند. عباسی از سازمان نظامی دفترچه رمزی را که اساسی تمام افراد سازمان در آن بود لوداد بدین طورت بیش از ده نفر از سازمان نظامی باز داشت شدند. که از این عده ۲۷ نفر به جوخه اعدام سپرده شدند. در این میان عناصردی مادی نیز بودند که در کنار عده زیاد دی‌زبرده‌های پاشینی "حزب" و توده‌های "حزبی" صادقانه رزمیدند و فدای کارانه تا پای شهادت نیز به خلق وفادار ماندند: یادشان گرامی باد.

حزب توده "در تداوم این خیانتهای

بجائی رسید که در سال ۳۶ ل "کمیته مرکزی" که در خارج از کشور تشکیل شده بود اعلام کرد که در ایران "هیچ گونه" سازمانی ندارد.

"حزب توده" و "انقلاب سفید"!

نبودن تشکیلات نیز نتوانست جلوی خیانتهای "حزب توده" را بگیرد. "حزب" خود را موظف میدانست تا "خط اصولی" خود را از خارج کشور نیز به پیش برد. یکی از مهمترین موضع گیریهای که بخوبی نشان میدهد چگونه "حزب توده" همواره مجبور گوی "بالائیها" بوده است تحلیل "اطلاعات ارضی" شاهانه است. در مرحله‌ای بر اثر رشد دور سرمایه امپریالیستی، دیگر روابط طبقه فئودالی حاکم در جوامع وابسته کارآئی خود را در جهت تأمین منافع حداکثر برای امپریالیسم از دست میدهد. ساخت فئودالی، جریبان سرمایه را کند میکند و بخصوص آنرا در

حزب توده:

"احتیاجات این کشورها (کشورهای امپریالیستی) به محصولات کشاورزی هر روز زیادتر میشود و با نتیجه بالا بردن محصولات کشاورزی کشورهای عقب افتاده هر روز بیشتر به صورت ضرورت غیر قابل اجتناب برای کشورهای متروپیل درآمده است... این انگیزه هم امپریالیست‌ها را در جهت موافقت با بعضی اقدامات در زمینه اصلاحات ارضی و رشد تولید کشاورزی نظیر ایران می‌راند..." (دنیا شماره ۱ - دوره دوم - اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۹ - سیاست دولت کنونی ایران درباره مسئله ارضی - کیانوری)

محدوده شهرها متوقف میسازد. روستاها توان جذب کالاها و سرمایه‌های امپریالیستی را ندارد و در عین حال نیروی کار لازم که باید در کارخانه‌های مونتازو تولید

کالاها را مصرفی، در معادن و استخراج و تولید مواد اولیه بکنار گرفته شود، در روستاها به سرز می‌رود، در اینجا است که امپریالیسم این تضاد را از "بالا" توسط "اطلاعات ارضی" حل میکند. و بدین طریق بشکل "بخطری" زمینه مساعدی جهت جریبان یافتن هر چه بیشتر سرمایه و کالای امپریالیستی پیدا می‌آید. در این عمل فئودال‌ها نیز با گرفتن امتیازات بسیار و از جمله پول پرداختی برای زمینها بشبان قادرند به راحتی به سرمایه داران وابسته مبدل گردند. و در چپا ولو استقامت رخلق سپیم مانند در نتیجه روشن است که "اطلاعات ارضی" نه بخاطر "پیشرفت دادن کشاورزی ایران" نه بخاطر "رشد دادن نیروهای مولد" نه بخاطر "مدرنیزه کردن اقتصاد و تولید" و نه بخاطر "برآوردن" خواسته‌های منبر مردم بلکه در جهت منافع امپریالیسم، تشدید جریبان سرمایه و کالای امپریالیستی و هر چه بیشتر وابسته کردن اقتصاد جامعه صورت گرفت.

اما "حزب توده" در سال ۳۹ "شاه" کار تحلیلی خود را از زبان کیانوری ارائه میدهم و پیش "انقلاب سفید" شاه را تظہیر و تائید میکند. کیا نوری در این سال نوشت "احتیاجات این کشورها (کشورهای امپریالیستی) به محصولات کشاورزی هر روز زیادتر میشود و با نتیجه بالا بردن محصولات کشاورزی کشورهای عقب افتاده هر روز بیشتر به صورت ضرورت غیر قابل اجتناب برای کشورهای متروپیل درآمده است... این انگیزه هم امپریالیست‌ها را در جهت موافقت با بعضی اقدامات در زمینه اصلاحات ارضی و رشد تولید کشاورزی نظیر ایران می‌راند..." (دنیا شماره ۱ - دوره دوم - اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۹ - سیاست دولت کنونی ایران درباره مسئله ارضی - کیانوری) بطور خلاصه کیا نوری میگوید: امپریالیسم بعلت اجبار قصد دارد وضع کشاورزی را در سازمان بدهد و آنرا توسط اصلاحات ارضی رشد دهد.

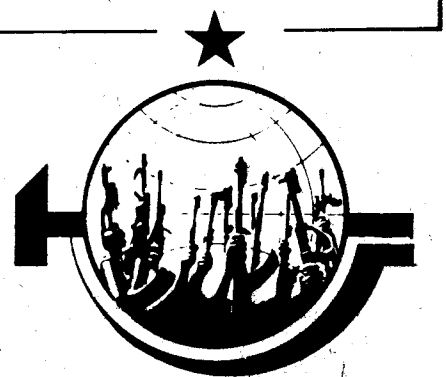
این "خط اصولی" در تائید "انقلاب سفید" بدون کوچکترین انحرافی حداقل بمدت ۱۵ سال ادامه یافت.

بقیه در صفحه ۱۶

پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی دموکراتیک خلقهای ایران

جنبش جهانی

کارگری - رها بخش



دولت نیز در مواجه با بحران ژرف - اقتصادی و اعتصابات سراسری در این کشور کارگران مهاجر را بعنوان اولین هدف حملات خویش قرار داده است و - ضمن تصویب یک قانون نژاد پرستانه محدودیتهای جدیدی را علیه آنها بکار گرفته است .

روزشنبه ۲۲ فروردین زحمتکشان محله برایکستون در اعتراض به بیکاری و قوانین جدید ضد مهاجرین در انگلستان دست به یک تظاهرات آرام زدند .

اما پلیس فاشیستی لندن بسرعت نیروهای سرکوبگر خود را برای مقابله با تظاهرات زحمتکشان اعزام داشت و تعدادی از زحمتکشان را دستگیر نمود . توده های خشمگین در مقابله با این برخورد فاشیستی ، به صفوف پلیس حمله کردند . پلیس در مقابل این خشم توفنده و اتحاد مردمی تاب مقاومت نیاورد و اترس تشدید درگیری ، در حالیکه بیش از ۱۰۰ نفر از افرادش بشدت زخمی شده بودند مجبور به فرار شد . در ایین درگیری تعدادی از توموبیلهای پلیس توسط کوکتل مولوتف هایی که بوسیله جوانان سیاهپوست ساخته شده بود به آتش کشیده شد . به گفته خبرگزار ایها یک جوان سیاهپوست فریاد میزد : " ما با پلیس فاشیست می جنگیم " . همچنین سختگویان سیاهپوستان در گفتگو با خبرگزار ایها دلایل اعتراض و شورش را ، بیکاری ، مسکن نامناسب و آزار جوانان سیاهپوست توسط پلیس اعلام داشتند .

از سوی دیگر هفته گذشته یک تظاهرات آرام دیگر نیز در شهر لندن و در اعتراض به لایحه مذکور در افوق صورت گرفت که ۱۵۰۰ نفر در آن شرکت داشتند . یک مهاجر بنگلادشی که در این تظاهرات شرکت کرده بود در محاصره با واحد مرکزی خبر را دینو تلویزیون ایران در لندن اظهار داشت : " دولتهای غربی قرنهای

السالوادور:

تداوم مبارزه

جنگ رها ئی بخش در السالوادور هم چنان روبه گسترش است و چریکهای انقلابی مواضع خود را هر روز مستحکم تر می سازند .

این روزها بخش وسیع این خیر مینی بر این که چریکها قعدا رند طی هفته بزرگداشت اول ماه مه (یازده اردیبهشت) دومین حمله سراسری خود را آغاز کردند خوننای نظامی رابه وحشت مرگباری دچار نموده است .

رژیم نظامی حاکم بزم خود برای جلوگیری از گسترش دامنه جنبش در میان زحمتکشان ، بویژه در هفتههای اخیر ، اقدامات جنایتکارانه خود را در مناطق روستائی که احتمال میدهد اهالی آن چریکها را مسورد حمایت قرار دهند افزایش داده است . از جمله اقدامات یاد شده بمباران اخیر محل تجمع ۱۵۰۰ روستائی در حومه السالوادور بود که در میان آنها تعداد زیادی زنان و مردان مسن و نیز کودکان وجود داشتند . همچنین در بسیاری از مناطق روستائی السالوادور از جمله " سوچیتو " و " گازاپا " ، آثار و بقایای خانه هایی که توسط توپخانه و هواپیما های ارتش مزدور به آتش کشیده شده است دیده میشود .

بی شک این تلاشهای مذبحانه نه تنها رژیم نظامی را نجات نخواهد داد بلکه نابودی محتوم آن را هر چه نزدیکتر ساخته و بر عزم راسخ توده ها در تداوم مبارزه تا پیروزی می افزاید .

انگلستان:

شورش تهیدستان

منطقه برایتکستون در جنوب لندن هفته گذشته شاهد صحنه های خونین شورش ضد نژاد پرستی و ضد سرمایه داری زحمتکشان تهیدست علیه رژیم بحران زده امپریالیستی انگلیس بود .

برایتکستون محل زندگی مهاجرین سیاهپوست و آسیائیهای مهاجر بویژه کلی زحمتکشانی است که چندین نسل نیروی کارشان توسط اربابان سرمایه به باغارت رفته و اکنون که بحران نامتکبر سیستم سرمایه داری جهان نغوار شده است ، حقوق ایین زحمتکشان همچون میلیونها کارگر هم زنجیر دیگرشان بیش از پیش مورد تجاوز و ستم قرار میگیرد .

همانگونه که طی مقاله " کارگران مهاجر " در کار شماره ۱۰۵ ذکر کردیم

است که کشورهای ما را غارت میکنند و امروز که (برایشبحران) به وجود در کشیده ما احتیاج ندارند ، میخواهند ما را مانند تالاب بیرون بیا نندازند . همچنین یک سیاهپوست معترض به لایحه مذکور گفت : " ما سیاهان در انگلستان کارهای پستی را که سفیدپوستان حاضر به انجام آن نیستند انجام میدهم . تا دیروز کمترین دستمزد را به ما میدادند حال که بیکاری موجب شده که سفیدها نیز تن به انجام کارهای پست بدهند ، میخواهند ما را بیرون کنند ، کجا بودند ای سفیدهایی که تا دیروز حاضر نبودند در گفتگری کنند و تالیتهای عمومی را بشویند .

و این سیاستی است که امپریالیستها با اتکاء بر مسئله نژادی ، برای تفرقه و پراکندگی میان صفوف کارگران بومی و مهاجر پیش می برند تا بدین وسیله صف متحدینکپا رچه کارگران در مبارزه طبقاتی علیه سرمایه داران را به انحراف بکشانند .

فرانسه

۲۲ فروردین - اعتصاب کارمندان و ملوانان کشتیهای تجارتی فرانسه موجب توقف حدودی فروند کشتی در بنادر فرانسه شد . اعتصاب کنندگان خواستار افزایش حقوق بازنستگی خود هستند .

امریکا

طبق یک گزارش منتشر شده در پراندا ، ارگان حزب کمونیست شوروی امپریالیستهای امریکائی در فلوریدا دست به ایجاد دیکتاتوری کمپ های نظامی زده اند تا با گردآوری طرفداران سوموزا دیکتاتور معدوم نیکاراگوئه و نیز ضد انقلابیون کوبا ئی این مزدوران را جهت انجام فعالیتهای تروریستی در کشورهای نیکاراگوئه و کوبا آموزش دهند .

پرتوریا

۲۵۰۰ نفر از کارگران مبارز سیاهپوست یک کارخانه اتوموبیل سازی امریکائی - انگلیسی در پرتوریا جهت تحقق خواستها و حقوق برجفتگان همچنان در حال اعتصاب اند . این کارگران که در هفته گذشته برای دریافت دستمزد بیشتر ، آغاز به اعتصاب کرده بودند ، در تاریخ ۱/۲۵/۶۰ کارفرمایان را مجبور به پذیرش مذاکره با نمایندگان کارگران نمودند .

بقیه در صفحه ۱۵

مستحکم باد پیوند جنبش طبقه کارگر و جنبشهای رهایبخش

سراسر جهان

مبارزان تشنان اقامه خواهند داد، پرولتاریا را کسب آگای طبقه کارگران و تخریب در مبارزه برای ۴۰ ساعت کار و دوروز تعطیل در هفته کارهای خود را برای نابودی بورژوازی و محو استثمار و بهره‌کشی استوارتر خواهند برداشت.

اکنون کارگران پیشرو با بدشعاری ۴۰ ساعت کار در دوروز تعطیل را هر چه وسیعتر به میان آورده‌اند، کارگران نیز با تبلیغ گسترده‌ای این شعار را آن را به نیروی مادی بدل کنند. کارگران پیشرو با بدشعاری نیز می‌توانند عینی‌ترین جنبش کارگران را برای این خواست به سمت عمل انقلابی هدایت کنند.

آنها با بد ضرورت‌خواهی و تشنگی را برای کسب این خواست و هر خواست دیگری برای توده کارگران توضیح دهند. کارگران نباید نیروی تحمیل مبارزاتی خود را هتدواست این خواست برحقشان را از چنگال سرمایه‌داران بیرون کنند.

شوراهای انقلابی با بدشعاری این مبارزه را در دست بگیرند. شوراهای انقلابی با بدشعاری تمام خواست‌ها را تنها با یکدیگر بر زمین نهاده‌اند و مبارزه عمومی کارگران، وحدت مبارزاتی طبقه کارگران، و شوراهای انقلابی با بدشعاری می‌توانند این خواست به مبارزه‌ای متحد و یکپارچه بر علیه سرمایه‌داران و دولت‌های آنان تبدیل نمایند. شوراهای انقلابی با بدشعاری می‌توانند اتحادیه خودخواست ۴۰ ساعت کار در دوروز تعطیل در هفته را به دولت‌های سرمایه‌داران تبدیل نموده و آنرا تثبیت نمایند.

*** **

دوروز تعطیل، ۴۰ ساعت کار در هفته، حق مسلم کارگران است

مبارزان کارگران برای مبارزه با ساعات کار همواره بخش مهمی از مبارزات طبقه کارگران تشکیل داده‌اند. این مبارزه همزمان با تکیه بر سرمایه‌داران و همراه با تکیه بر کارگران شکل گرفته و تاکنون نیز ادامه دارد. جنگ، مخموری، تشنگی، ناخوابگی، نداشتن غذا، کمبود امکانات و هر چه که می‌تواند تا پیشتر این ساعات ممکن کارگران را به کار وادارد، در مقابل کارگران نیز به اشکال گوناگون برای کم شدن ساعات کار در روزان مبارزه می‌کنند. به عبارتی دیگر همواره به طبقه کارگران و کوشش سرمایه‌داران همواره می‌کشیدند تا پیشتر این ساعات ممکن کارگران را به کار وادارد. در مقابل کارگران نیز به اشکال گوناگون برای کم شدن ساعات کار در روزان مبارزه می‌کنند. به عبارتی دیگر همواره به طبقه کارگران و کوشش سرمایه‌داران همواره می‌کشیدند تا پیشتر این ساعات ممکن کارگران را به کار وادارد.

کالای لازم است که در اثر مصرف و در جریان تولید آن در ساعات کار ایجاد می‌کند. بنا بر این سرمایه‌دار همیشه بدنبال کسب ارزش اضافی بیشتر است. سعی در تمدد بیشتر ارزشی که کارگران به تولید می‌آورند و داده‌اند و نداشتن نیروی کار را ورا مصرف نخواهد. اما ساعات کار در دنیا نه روزی است و روز کار را در حد اکثر است که آن را بیشتر کارگران در کار کردن نیست. این مزبوسیله، نیازهای مادی و معنوی کارگران محدود می‌شود. زیرا از یکسوی کارگران نیز نیاز روزی پیدا می‌شود که احتیاجات جسمانی خویش را قبیل خوراک، بهداشت و غیره را رفع نماید. و از سوی دیگر نیازهای معنوی و اجتماعی، که نوع و تعداد آن بسته وضع فرهنگ عمومی بستگی دارد. سرمایه‌دار همیشه می‌کوشد تا ساعات کار را ممکن را برای رفع نیازهای کارگران اختصاص داده و تمدد بیشتری از آنها در روزان را بر کارگران بدین ترتیب یکی از شیوه‌های بورژوازی به منظور استثمار بیشتر پرولتاریا در نتیجه کسب سود

سود ویژه که قسمتی از دستمزد کارگران است برداخت باید گردد

غیرہ نمونہ ہائی از این مسازات
است . ازخدادادہمہ سعد بہاست کا ر
بیش از پیش در میازات کا رگزان
بقش پیدا میکنند . و در شہر یورسٹیا
گسترده میشود . مسازہ کا رگزان کفن
ملی ، صنایع الکتریکی البرز ، راج ،
پارس مثال ، ترانس بیگ ، نوافرم ،
ایران تا سیوتال ، پارس توسلیسا ،
فرق کلان ، تراکتورسازو غیرہ
گوشتہائی از این مسازہ است . نکستہ
جانب در این مسازات ، بکارگیری
"عمل مستقیم" ازبوی کا رگزان است
کہ خودخواستگان را بیادہ میکنند .
درمغایل ، حاکمیت نیز مرچہ بسیم
بہ سرکوس متوسل میشود .

بیشروع جنگ ارتجاعی بین ایرانو
جہوری اسلامی حای آنا ن
استغادہ از دہشت کا رگزان بہترین
فرمت زابرای افزایش سائعات کار
بخت مسازویند . درسیاری از
کارخانہ تیر روزگان "امزودہ میشود
اما بتدریج شناخت کا رگزان از
ماہیت ارتجاعی جنگ بطور عمیق
مسا زہ ، آنا ن برای اہن سائعات
کا رزایہمراہ خوددادہ . اوج گیری
مسا زات کا رگزان حول سوزیدو زہ
بشکل کمربندی خواست بہاست کار
را نیز درگنا رخدادادہ .

اکنون در سال جدیدیا تحت الشعاع
تراگر رفتن سوزیدو زہ تا حدزیستی
مسئلہ سائعات کا رزہ شکل جدی تریدار
مسا زات بیولتا ریا مطرح شدہ است
اعتناب قدرتمندکا رگزان ایران
تا سیوتال ، اعتناب کا رگزان بہمات
سازو و پارتین برای اہن سائعات
کا روتعمیل بہخشیمہ ہا ، طلبیہ ہما
مسا زات گسترده ، طبقہ "کا رگر سر
علیہ طبقہ سوزیدو زہ است .
بدین ترتیب زنیان کتونی
طبقہ "کا رگر بہ مسا زہ فویش سوزی

خودرزم منفورآریا بہررا بہ گسور
سپردند ، با حداکثر تیر و مانتخ ایسن
کا رزیدہ و میبوند .
پہن از بیادہ تیرورای انقلاب جنبش
ہماست کا رودروز تعطیل در سطح
طبقہ کا رگرمنا تیر شدہ و بہ خواست
عمومی طبقہ بدل میگردد .
مسا زات اغلب کا رخانہ را در
بر میگیرند . مسا زہ کا رگزان کفن
ملی ، کا رخانہ پوشش ریش ، مقاومت
کا رگزان پا لایسکا آریا دا یوسا سیم
فرلادہ مغایل کا رینخشیمہ ہا ، ہنم
واعتناب کا رگزان پا لایسکا شیراز ،
ترکت سائعاتی مانا نفت اہمو از
برسیزیون ، پتروشیمی و کساز
تیران - جنوب و سیاری دیگر از
کارخانہات از نمونہ ہائی ہر دستہ
این مسازہ عمومی ، طبقہ کا رگر
است . این سبب عظیم مسازات
بیولتا ریا نچنان قدر تعلیم بہترین
می تازد رزم جہوری اسلامی در ایران
آن بہ زانو در آمدہ و گامی بہ عقب
می نشیند . شورای انقلاب اسلام
می تازد : سائعات کاراز اول شہر یور
۵۹ ، بہ است در ہفتہ می تازد .
رزم جہوری اسلامی عقب نشینی
می کند ، اما با زہم مقابل بہاست
کا رودروز تعطیل در ہفتہ خواست
سازو زہ رگزان است ، مقاومست
می تازد . ولی کا رگزان درواحد -
ہائی خود با اقدام مستقیم سوزیدو
خواستگان جا معلول میوشا نشند .
با تخیر سائعات این مسازات اقت
میکنند ولی همچنان در گوشہ و کنار
مسا زات کا رگری وجوددادہ . در
اواخر سال ۸۸ ہا رزمیگان این مسازات
بشکل پراکندہ خرابیان می تازد .
در سال ۸۹ خواست بہاست و دو روز
تعطیل با زہم در مسازات مطمح
میگردد . مسازہ کا رگزان ایرواک و
پشم و پنبہ در تیر بہترین تعطیل پیش
شیمہ ، مسازہ کا رگزان کفن ملی و

خواست من روزانہ عادی کا راستہ
زیر این ، مانند ہر فرزندہ دیگری
ارزش کا لای خود را مظلومہ میکنیم
ما کس ادا ماہ میدہد ؟ " از اینہست
است کہ در تارخ تریسور ما بہ داری
عادیاضن روزات کا رگمورت
مسا زہ ای برای تعیین حدود روزات
کا رتعلی مینمایند . مسا زہ ای کہ
بین مجموع سوزیدو زہ ، یعنی
مجموع طبقہ سوزیدو زہ و مجموع
کا رگزان ، یعنی طبقہ کا رگر در
میگیرند . (سوزیدو زہ . جلد اول)

بدین ترتیب مسازہ روزگنا کفی
اما ن بین اردوی کاردر یک طرف
و اردوی سوزیدو زہ در طرف دیگر
روزی در در میگیرند . مسازہ ای -
سخت و خرابین گشتار ، دستگیری
اعدام کا رگزان را بدینا ل داشت
اما کا رگزان همچنان پیگیرانہ بہ
مسا زہ ادا ماہ دادہ و کتونی موقیہ
کسب دستا و ردہائی در این مسازات
گشتہ اند . ہفت سائعات کاردر روز
اکنون دستا و ردہ مسازات کا رگزان
است .
اما مسازہ کا رگزان برای کا ہن
سائعات کار در روز بطور لایسکا کفی
ارتباط با کا ہن تعداد روزہائی کار
در طول ہفتہ مینمایند . سوزیدو زہ
داران آنکا کہ تحت فشار
مسا زات بیولتا ریا جا زہ تیر
دادن بہ کا ہن سائعات کا ر شدہ اند ،
بدلیل کا ہن گون کوشیدہ اند سائعات
کا ر را در شش روز ہفتہ سوزیدو زہ
نمایند . (آنیہا سائعات سوزیدو زہ
جا سوزیدو زہ ، روز تعطیل در ہفتہ
نمینا سائعات کا ر را بہ ہفت روز
تقسیم کنند) . از عملہ دلایل سوزیدو
داران برای اینکا ربا لایسکا کفی
راندن کا تیروری کا راستہ . در واقع
مرچہ کا رگزان سائعات بیشتی بہ کا ر
بہر دادہ ، راندن کا رشن
سائعات آنتر نسبت بہ اولین سائعات

بیشتر طولانی تر کردن سائعات کار
است .
لیکن بتدریج با سکا مل مسازات
طبقہ کا رگر ، بیولتا ریا خواہان
کا ہن سائعات کا رزیدہ و مسا زہ ای
برای کم کردن روزگان و تعطیل
میگیرند . بقول مارکس :
" تا کجا ن سائعات کا رگری کہ در
میان خروج و نشا رہر سہ ، تولید
خاموش مانند ، برودیلند میشود . وی
ظاہر بہ سوزیدو زہ کا رگمورت : کا لای
کہ من بہ توفیقہ ام از اینہست
با خیل کا لایہ دیگرتغایوت داراکہ
مہر آن خود ، ارزش ایجا د میکنند و
تیر ازبوی سوزیدو زہ درنگ بہر شش از
سہاری اوست . بہترین سبب است کہ
بہ آئین خرابیدہ ای . آنچہ برای کس
از ہما دسوزیدو زہ علیہ میکنند ، برای من
مہر زانو زہ تیروری کا راستہ ... من
با بدسوزیدو زہ ای روزانہ تیروری
کا رام مکاریدہ شدہ سائعات ہر روز
تیروراز تجدید سائعات ہر روز
بہر شش ... توفیقہ بہر سائعات
بہ ہر طرف جوشی و بہر ہر دست
میکنی بسزا خوب من مانند .
مہر بدسوزیدو زہ مقتصد میخواہی رانگ
دارائی خود ، کہ تیروری کا رمن است
با طرف جوشی ، استفادہ کنسوزہم گونہ
شدید و سوزیدو زہ در ان بہر ہر روز
من میخواہم ہر روز فقط ان مقدار از
این تیرور بہ جویان انداختہ ، بہ
مرکت در ان سوزیدو زہ کا ر تبدیل کنیم
مہر سائعات و سکا مل سائعات سوزیدو زہ
مانند . تو میخواہی با در ان روز ہا
از اندازہ روزانہ کا ر در طرف دیگر روز
تیروری کا رمانچنان بہر ہر سائعات
اندازی کہ تا سہ روز ہم جویان
ان برای من میسر نیانند ، آنچہ تو
بدین طریق از جهت کا ر بدست می تازد ،
من از جهت جویان کا ر از دست میدہم ...
پہن ہر این من روزانہ کا ری سوزیدو زہ
اندازہ عادی مظلومہ میکنم ...

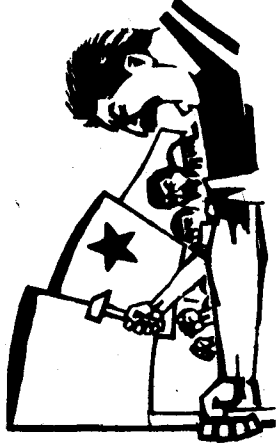
بیشتر طولانی تر کردن سائعات کار
است .
لیکن بتدریج با سکا مل مسازات
طبقہ کا رگر ، بیولتا ریا خواہان
کا ہن سائعات کا رزیدہ و مسا زہ ای
برای کم کردن روزگان و تعطیل
میگیرند . بقول مارکس :
" تا کجا ن سائعات کا رگری کہ در
میان خروج و نشا رہر سہ ، تولید
خاموش مانند ، برودیلند میشود . وی
ظاہر بہ سوزیدو زہ کا رگمورت : کا لای
کہ من بہ توفیقہ ام از اینہست
با خیل کا لایہ دیگرتغایوت داراکہ
مہر آن خود ، ارزش ایجا د میکنند و
تیر ازبوی سوزیدو زہ درنگ بہر شش از
سہاری اوست . بہترین سبب است کہ
بہ آئین خرابیدہ ای . آنچہ برای کس
از ہما دسوزیدو زہ علیہ میکنند ، برای من
مہر زانو زہ تیروری کا راستہ ... من
با بدسوزیدو زہ ای روزانہ تیروری
کا رام مکاریدہ شدہ سائعات ہر روز
تیروراز تجدید سائعات ہر روز
بہر شش ... توفیقہ بہر سائعات
بہ ہر طرف جوشی و بہر ہر دست
میکنی بسزا خوب من مانند .
مہر بدسوزیدو زہ مقتصد میخواہی رانگ
دارائی خود ، کہ تیروری کا رمن است
با طرف جوشی ، استفادہ کنسوزہم گونہ
شدید و سوزیدو زہ در ان بہر ہر روز
من میخواہم ہر روز فقط ان مقدار از
این تیرور بہ جویان انداختہ ، بہ
مرکت در ان سوزیدو زہ کا ر تبدیل کنیم
مہر سائعات و سکا مل سائعات سوزیدو زہ
مانند . تو میخواہی با در ان روز ہا
از اندازہ روزانہ کا ر در طرف دیگر روز
تیروری کا رمانچنان بہر ہر سائعات
اندازی کہ تا سہ روز ہم جویان
ان برای من میسر نیانند ، آنچہ تو
بدین طریق از جهت کا ر بدست می تازد ،
من از جهت جویان کا ر از دست میدہم ...
پہن ہر این من روزانہ کا ری سوزیدو زہ
اندازہ عادی مظلومہ میکنم ...

مختصری از مبارزات طبقه کارگر برای کاهش ساعات کار

مبارزه کارگران برای کم کردن روز کار و کاهش ساعات کار به قدمت سرتا پسر داری و حتی بیشتر از آن دارد. هر چند که این مبارزه همراه با تکتا طبقه کارگر بخوشی از نیمه دوم قرن نوزدهم به پیشرفتگی مشخص یافت. طبقه کارگر انگلستان که در آن دوران بهترین فته ترین کشورها به حساب می آمدند در این مبارزه است. برولنا برای انگلستان در این مبارزه بسیار موفق و شایسته و در این اعانتی بس طولانی مورد تشویق قرار میگیرد. انگلستان در کتب "وضع طبقه کارگر در انگلستان" به نحو شگفت انگیزی وضعیت برولنا را با ترسیم میکند. مارکس به نقل گفته هائی وضعیت کارگران انگلستان را در سال ۱۸۶۰ چنین ترسیم میکند:

"ز ساعت ۱۲ تا ۱۴ صبح کودکان ۹ ساله و ده ساله از نوایگاه حرکتی خویش بیرون کشیده میشوند و مجبور میگردند برای بخور و نمیز تا ساعت ۱۰، ۱۱ و ۱۲ شب کار کنند. اعضای بدن آنان بزمزده میشود، فامشان خمیده و چهره شان بهت زده میگردد. وجود انسانی آنها در خودگی سنگ آسیا میخور و بیرون آنها که تنه آنها در آنها بدیز به لوزه در میورد (بر ما به) جلد اول

طبقه کارگر انگلستان بهر ایستاده این وضعیت و گاهش زمان کار رسیده مبارزه ای پیگیر دست زد. برولنا برای انگلیس موفق شد که در قرن نوزدهم



موفق میشوند. با در نظر گرفتن ۵۸ کارگران شرکت فتو پاک در این رابطه به تخمین میپردازند. روزانه جمهوری اسلامی در ۹ فروردین ۵۸ مینویسد: "ساعت کار در هفته یک شمارا نحرافی سیاسی است. این شمارا بهیچ نحوی یک اعتراض یک روز در هفته بر لاقتنا دگشور بدین ترتیب حزب جمهوری اسلامی موفق خویش را در برابر این خواست دستاورد. در مبارزات کارگران مشخص شد که از سوی دیگر لیبرالها نیز داندما فریاد "افزایش تولیدات و افزایش ساعات کار را میبندند. در این روش فرود روز و نیز کارگران که در کنگره اجتماع کارکنان شرکتها و مقامه کارگران از آنها میخواهد که: "بغالب خودبیا افزایش ساعات کار را در تلاش شما نه روزی چرخهای عظیم است. مملکت را بگردش در آورند. اما هر چه میگردد جنبش ۴۰ ساعت کار در هفته اوج میگیرد. در اردیبهشت ۵۸ کارکنان نیروگاه راه مین اهواز برای این خواست به اعتصاب و راهبیمای میپردازند. اعتصاب ۲۵۰ نفر کارگران در زمان گذشتن صباغ، تخمین و اعتصاب در شرکت آبیادان، شرکت صباغی پیروز و کارخانه چوب ببری جمعیت سازی می - آن در خرداد و تهرآن جمله است. رژیم جمهوری اسلامی در این مبارزات رودروی کارگران قرار گرفته و ما بهیت ضد کارگر پیش را آشکارا میسازد. شورای انقلاب در مرداد ماه اعلام میدارد: "ساعات کار کارگران ما نند گذشته ۴۰ ساعت خواهد بود. بدین ترتیب شورای انقلاب متشکل است از لیبرالها و سراسر حزب جمهوری سودای تشبیه مجدد قوانین آریا مهری را در سر دارد. اما کارگران که با مبارزات خونین

۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیل در هفته و سیاست های رژیم جمهوری اسلامی:

قیام بهمین ماه به سرنگونی رژیم دیکتاتور شاه می انجامد. سهم طبقه کارگر را این حرکت بی شک انگیزانه پذیراست. کارگران یک اقصیا در درسیاری از کارخانجات ۴۰ ساعت در دو روز تعطیل در هفته را با توجه به شرایط پس از قیام، خودسر طبقه اجرا در میآورند. اما از آنجا که رژیم جمهوری اسلامی پاسدار منافع سرمایه داران است، از همان ابتدای کسب قدرت تلاش در جهت پایمال کردن این دستاورد مبارزاتی کارگران را آغاز میکند. هر دو جناح اصلی حاکمیت از همان روزهای اول بعد از قیام با توجه به توممی که طبقه کارگر نسبت به آنان دارد، با طرح مساعلی چون استغلال اقتصادی سعی در افزایش تولیدات و طولانی تر کردن روز کار میکنند. در این میان برولنا را بنا بر سه قریضه و آگاهی طبقه تیش در مقابل رژیم به مخالفت برخاسته و سعی در حفظ ساعات کار دارد.

از همان اولین روزها کشمکش بین طبقه کارگر و رژیم جمهوری اسلامی در میگیرد. بعنوان مثال در اسفند ماه ۷۵ کارگران با سترویل در اعتراضی برای کاهش ساعات کار و تعطیل پنجشنبه ها تا ماهات شامل ۱۰۰۰ - امضای تهیه نمودند. یا ۸۰ نفر از کارگران ماشین سازی ارسوا برای تعطیلی پنجشنبه ها و غیره برای استناد به اعتصاب زده و در همان سفید دست به اعتصاب زده و

مبارزات طبقه کارگر ایران برای کاهش ساعت کار قبل از قیام:

تا مثل میشد .
بدین ترتیب طبقه کارگر میا روز را
برای روزی هفتاد ساعت به بیگبوری
میدانید ، این مبارزه را تا چای میگذرانند اما
۱۲۰۴ روز و وقت را تا چای میگذرانند اما
کا در روز و وقت را تا چای میگذرانند اما
به رسمیت بشناسد . لیکن رضا خندان
دیگتا تورا یورش و حشیا نه به حقوق
کا کارگران و با سرکوتان این
دستاورد را تا بود میکند . طبقه کارگر
همچنان مصممانه به مبارزه ادامه میدهد .
اعتمادات عظیمی را کارگران
نفت جنوب در سال ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ و
اعتمادات کارخانجات دیگر محدود
شدن ساعات کار روزانه به این اعتماد
انجام میدهند . پرولتاریای ایران در
تجاوز مبارزات حق طلبانه خود
و همراه با رشد سریع جنبش کارگری از
سال ۱۳۲۰ ، در سال ۱۳۲۵ روز کار هفتاد
ساعت را بدست میآورد . اما نیاز جسم
و ذهنی مبارزان پرزیمینا نشان میدهد
چنانچه حجت توده با سرکوتان کارگران
با ردیگر تورا تا زمین میگیرند .
بهرور با زهم مبارزه برای اعانت
کا را ادامه یافت . رشد جنبش کارگری
در سالهای ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۰ به رندیگ
مبارزه برای اعانت کا را وسیع
میگرداند . در شهریور ۱۳۳۰ کارگران
منجیل و کارکنان آتش نشانی هفتاد
ساعت را در وقت کار سنگین و دست
بهره کار رویت روز تعطیل دست به
اعتماد زدند . سرانجام قانون کار
آریا شهری به تصویب رسید که ساعت
کار را ۸۴ ساعت در روز و ۸۴ ساعت در هفته
تعیین کرد . هر چند اوقات صرف غذا و
غیره جزو اعانت کا محسوب نمیشود .
از این پس نیز مبارزات کارگران
برای اعانت کا در روز ۸۴ ساعت در هفته
بشکل پر اکنده ادامه پیدا میکند . به
طوریکه که در اعتمادات و مبارزات
کارگران از سال ۱۳۲۸ به بعد خود اعانت
هفتاد ساعت کار و کموبیش وجود ندارد .

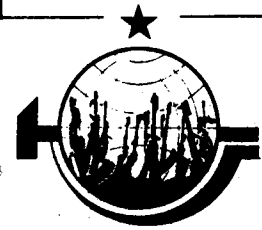
طبقه کارگر میهنمان نیز به همین
بهبودی از طبقه کارگریها نمی
کا هفتاد روز کار را در جبهه
مبارزات دنیای کرده است . در
اوپل به این طبقه کارگر در ایران
تا اعتمادات کار طولانی و تورا یک
طاعت فرسای کار هفتاد ساعت
در کارش به دو میزند کنگر بهینا لمللی
سختیهای سرخ دربار راه کارگران
میخوانیم : یک کارگر در مقابل
روزانه ۴۰۰ ساعت با بیست و هفت
بطور متوسط اینومان میگیرد . دستمزد
با چیزی در روزی فقط فرسای طولانی
وضع عمومی زندگی ، مهاجر نکار کار
را به ترکیب - تقاضای و محرومیت
امریکا سبب میگردد . و در مقابل
کارش به سو میزند کنگر میخوانیم :
اعانت کا کارگر روزانه بیست و
تا ۱۵ ساعت است .
پرولتاریای ایران برای کم کردن
ساعات کار و بهبود شرایط کار و کاهش
استقامت مبارزه را با سرما به دوران
بر میگیرد . اعتمادات کارگران
چاپخانه های تهران در سال ۱۳۲۸ -
توانست با اعتماد ۱۴ روز و نیمه
توان دادند و جمعاً از جمله روزگار
هشت ساعت با بدلت بقیه لاند . در اول
ماه مه ۱۳۰۱ تظاهرات با شکوهی بیست
مناسبت اول ماه مه بزرگ رشته شعار
املی آن را هفتاد ساعت کار روزانه

" تظاهرات اول ماه مه به خاطر هفتاد
ساعت کار روزانه ، با یک فتنه
بسیار بزرگ را داده تا طغ طبقه کارگر
برای تابودی تمام مبارزات طبقه کارگری
از طریق دگرگونی اعتمادات میآید ."
از این پس ، جنبش اعانت کا در
هفته : در تمام کشورهای سرما بیست
داری مبارزه کارگران اهمیت راه
داشت . در روسیه تزاری در سال ۱۳۰۸
خواستهای مدعوز کارگر بزرگ
که در ۱۹ ژوئیه ۱۹۰۵ به طلب آزادی -
سیاسی به کار تورا رفتند ، خواست
ساعت کار در روز کمتر از اشت . روزگار
هفتاد ساعت را خواستهای طبقه کارگر
روسیه در انقلاب پیاده و بقیه تمام
لوگزامبورگ : چون رشته سرخی
در همه مبارزات بزرگ و کوچک طبقه
کارگری روسیه دیده میشود .
بالاخره مبارزات جبهه پرولتاریا
و جنبش اعانت کا در هفته در بر روسیه
مبارزات عظیم ، طولانی و خونین
بزرگوار کشورهای امریالیست
به عقب رانده و پس از چندین
دو میجانی اعانت کا در روز و تعطیل
در هفته را در فوالتین کشور روسی
امریالیست گنجاند . اما
پرولتاریای کشورهای امریالیستی
به این بسنده نکرده و اکنون خواست
۸۴ ساعت کار در هفته را بیگبوری
میکند . اعتمادات کارگر
در کشورهای امریالیستی امریک
و اروپا کارکنان ساعات کار به ۸۵ اعانت
در هفته را نشان دادند و در این زمینه از
حمایت توده کارگران برخوردارند .
و این در حالی است که پرولتاریای
کشورهای سوسیالیستی در نظامی
عاری از زنجیر کشی و استعمار رو کار
را بر مبنای منافع طبقه کارگر و کل
جامعه تعیین میکند .

" روزگار " را کارکنان داده و در برخی
رشته ها تا ده ساعت نیز میآورد .
طبقه کارگریها نیز در
پرولتاریای انگلستان و آریا
مبارزه . پس از انقلاب فوریه
۱۸۴۸ پرولتاریا روزگار ۱۲ ساعت
را بر بزرگوار میخوانیم .
طبقه کارگر امریکا نیز در مبارزات
برای کاهش ساعات کار روزانه
و در صحنه مبارزه کرده ، اما به
سر ادر کم کردن روزگار داشت .
از سالهای ۱۸۷۰ به بعد پرولتاریا
امریکا با اعتمادات ، تظاهرات
متوالی و کار خونین ، خواست روز
کا هفتاد ساعت را دنبال کرده است .
تفصیلاً در حرکت آنها اول ماه مه
۱۸۸۶ در تظاهرات پر شکوه کارگران
شیکاگو تجلی میآید . این تظاهرات
بوسله ، پلیس ، ارتش و دیگر
توکران افسران به داران خون
کشیده میشود . دهها تن از کارگران
شاید و تعداد بسیاری زخمی میشوند .
زهران مبارزاتی کارگران بوسله
دولت سرما به داری و حشیا بیست
دار و بیخته میشوند . اما با اینهمه این
مبارزه در برابر اعانت کا در
روزگار به بزرگوار می تعمیل کرد .
بدین ترتیب جنبش طبقه کارگر
برای کارکنان ساعات کار را محدود و هفتاد
ساعت کرد که در ابتدا به شرا به یکسان
طبقه در توله مبارزات به داری و منافع
مسا به پرولتاریا در سطحهای یکسان
یک جنبش جهانی خود را آغاز داشت .
بدین الملل (التوریاسیونال) اول -
کا کارگر اعانت کا را بوسیله
حق قانونی کار روزانه در اعانت
پیشنها کرد . و بدینا ل آن اقدامات
و سعی از جانب اعتمادات مبارز
کست این خواست صورت میگردد .
انترناسیونال دوم روز اول ماه مه
را در همهجانبه کارگران سرانجام
جهان اعلام میکند . و انگلیس میخوانیم :

جنبش جهانی

کازمیری - رهانهجیش



بقیه از صفحه ۱۰

همچنان ادامه دارد و وارد دومین هفته اعتصاب خودگردیده است. کارگران این معادن حدود ۴۰٪ تولید داخلی و ۹۰٪ صادرات را تا مین میکنند و اثرات اعتصاب می تواند بسیار گسترده تری یافته و به کارخانجات و دیگر بخشهای اقتصادی سرایت کند و یا حتی برخی منابع را به زانو درآورد و موجب کم کاری گسترده گردد چرا که این اعتصاب نسبت به اعتصاب های مشابه در سالهای ۷۷ و ۷۸ که ۱۱ روز بطول کشید از وسعت بیشتری برخوردار است و این در حالی است که تقاضا برای ذخیره سال در داخل و خارج آمریکا روبه افزایش است.

۲۳ میلیارد دلار بر بودجه نظامی آمریکا را برای سالهای مالی ۸۱ و ۸۲ خواستار شده و اعلام داشته است که بودجه نظامی در سال مالی ۸۱ که در ۳۰ سپتامبر (۸ مهر) به پایان میرسد، به ۱۷۷ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار در سال بعد از آن به ۲۲۲ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار خواهد رسید. طراحان نظامی آمریکا در پروژه نظامی خود، اجرای ۴۵۰ طرح جدید نظامی را نیز در نظر گرفته اند. بر اساس این طرح، وزارت دفاع آمریکا تنها ۲/۵ میلیارد دلار صرف تکمیل یک بمب افکن سوپر مدرن ۶۶۰ میلیارد دلار از این بودجه را صرف ایجاد یک ناو هواپیما براتی خواهد کرد.

نخستین حرکت اعتراضی
توده ای علیه ریگان

در پی طرح اقتصاد ریگان و پیشنها دوی میننبرق قطع ۲۷۸ میلیون دلار که بابت غرامت ناشی از بیماری های ویرویی به کارگران پرداخت میشود، ۱۶۰ هزار تن از کارگران معادن ذغال این کشور، در ۹ مارس اقدام به راهپیمایی و اعتصاب کردند و سرانجام منما بیندگان منابع معادن ذغال را به پذیرش عقدیک قرارداد آزمایشی واداشتند.

با آنکه متن قرارداد تا کنون منتشر نشده، اما این حرکت اعتراضی کارگران که در سطحی گسترده صورت گرفت، بسیار شکار بحران است که

جامعه سرما به داری در برابر گرفتگی بطوریکه حتی دولت یک کشور آمریکا را مورد تهدید قرار داده است.

در تاریخ ۹ مارس، کارگران معادن ذغال و خانواده هایشان در اعتراض به طرح اقتصاد ریگان میننبرق کاهش پرداخت غرامت و کمک مالی، به سوی کاخ سفید راهپیمایی کردند. در حال حاضر ۴۵۰۰۰ تن از کارگران و خانواده های بی سرپرست از این کمک هزینه مالی استفاده میکنند.

در این راهپیمایی کارگران از کار افتاده که با عماره می پیوندند و کارگرانی که بر صورتشان هنوز اثر سیاهی ذغال برجای مانده بود همسان کارگرانی که بر اثر بیماریهای ریوی کشته شده بودند، شرکت داشتند. جمعیت غشگین فریاد میزد: "ما از مبارزه دست نمی کشیم." و یکسای از کارگران معدن ذغال که پنج سال است در این معدن کار می کنند می گفتند: "تمیذا نید که یک کارگر معدن ذغال چه می کشد، شما گاه تا سه قدمی خودتان را بدلیل غبار ذغال نمی توانید ببینید."

مبارزات کارگران معادن ذغال آمریکا در قالب اعتصابات کارگری



از سوی دیگر کشاورزان ایالت جورجیا و هشت ایالت جنوبی دیگر، در اعتراض به سیاست کشاورزی دولت ریگان، به مدت دو روز دست به تظاهرات زدند. این کشاورزان خواستار قیمت عادلانه برای محصولات کشاورزی و کاهش مالیاتهای سنگین هستند که عمدتاً بر خرده کشاورزان فشار می آید.

کشاورزان میگویند، سیاست کشاورزی دولت ریگان، بدون آنکه به نیازهای واقعی کشاورزان توجهی ننماید، طرحریزی شده است. و این یک واقعیت است. چرا که سیاست توسعه طلبانه امپریالیسم آمریکا نمیتواند در اندیشه منافع کارگران و روستاییان باشد، بلکه لزوماً با بدراساس سیاست سرکوب مبارزات زمینکشان در داخل و جنبش های رهایی بخش در خارج موجهات تنگنشدن محدود به بازارهای انحصارات جهانی برای صدور سرمایه های امپریالیست افرام می آید، قرارداد شده باشند و بی دلیل نیست که با تشدید بحران امپریالیسم توسل به میلیتاریزم و ارتجاع سیاسی را تشدید کرده است.

وزیر دفاع این کشور، افزایش

بیکاری در آمریکا

نشانه های بحران عمومی سرما به داری، علیرغم تلاشهای کشورهای امپریالیستی برای رهایی از آن که پیوسته سعی داشتند اثرات ناشی از آن را بر زمینکشان تعمیل نمایند، به چنان درجه ای زگسترگی رسیده که سرگردان امپریالیستهای جهان نیز انبیز با خطرات و مشکلات تهدید آمیزی مواجه ساخته است. بطوریکه روند رشد بیکاری آنچنان سریع و بی سابقه بوده که مقامات رسمی آمریکا، تشدید تورم و بیکاری را در کشورهای سرما به داری جهان خصوماً آمریکا در سال آینده اجتناب ناپذیر دانسته اند.

"بانک فدرال آمریکا" میزان تورم را ۱۲/۳٪ اعلام داشته و تا کنون کرده است که "اقتصاد این کشور در اروپا روئی با پدیدار شدن منفی همچنان برای اوری خود را از دست میدهد. ارگانهای دولتی آمریکا با وجود تلاش فراوان در نا چیز شدن سطح بیکاری در این کشور، تا چارای وجود ۷ میلیون و ۳۰۰ هزار بیکار در آمریکا اعتراف کرده اند که هر چند با آمار واقعی در حدود ۱۱ میلیون، فاصله چشمگیری دارد، بهر حال نشانده بحران زرف در جامعه سرما به داری - آمریکا است.

دولت آمریکا که سیاست تبعیضی نژادی اش دست کمی از سیاستهای فداکاری و فساد مردمی وی ندارد، حتی بین بیکاران نیز مسئله تبعیضی نژادی را از نظر دور نمی آید. بطوریکه از ۵/۸٪ بیکاران سال گذشته، تنها ۵٪ سفید پوست و بقیه رنگین پوست بوده اند.

بر اساس آمارهای منتشره در مورد بیکاران بین سیاه پوستان همواره - رقمی افزون تر نسبت به سفید پوستان نبوده و حتی اغلب موسسات در آمریکا که به نیروی کار نیاز دارند رسماً از پذیرفتن سیاه پوستان بازمیزند.

سابقه تاریخی خیانت‌های حزب توده

بقیه از صفحه ۹

کننده نفت و ما یحتاج نفتی اسرائیل و آفریقای جنوبی، دارای قرارداد های متعدد در روابط متقابل با اسرائیل، تبدیل کننده ایران به یکی از بزرگترین پایگاه های جاسوسی آمریکا و... و اینها همه سیاست های خارجی است که از نظر "خط اصولی" حزب توده "مشیت" ارزیابی میگردد.

حزب توده:

"برنامه پنج ساله چهارم (منظور برنامه های عمرانی شاه است) گام مهمی در جهت صنعتی کردن کشور است... اشتباه خواهد بود اگر به جهت مثبت تحولی که از این جهت در کشور روی میدهد توجه لازم نشود یا به آن کم بها داده شود." (دنیاشماره ۲ - سال ۲۷)

این موضع گیریها درست در زمانه ای است که دیگر نقش ژاندارم منطقه بطور کامل به شاه واگذار شده بود. شاه که خود را برای سرکوب خلق ظفار آماده میساخت بلندگو های تبلیغاتی خود را بکار انداخته بود و فریاد میزد "دخالت هر نیروی خارجی در منطقه با مقابله شدید روبرو خواهد شد" این فریادها و تبلیغات دقیقاً در جهت سیاست امپریالیستی سپردن نظم منطقه به دست ژاندارم منطقه و برای مقابله با حضور ناگام شوروی در منطقه بود. اما حزب آ نرا گامی در جهت "استقلال سیاسی" و "مشیت" ارزیابی میکرد.

حزب توده:

"سیاست دولت ایران در ارتباط با تجا وزات بین المللی امپریالیستی (دخا ورمیانه، درویشتام و...) به طرز نسبی مثبت است (مما حبه داود نوروژی عضو کمیته مرکزی حزب توده - سال ۱۳۵۱)

و از این تحلیلها بسیار از "حزب توده" باقیست و این رشته سر دراز دارد. اما "حزب توده" فقط به تعریف و تمجید و تبلیغ سیاست های "شاهانه" اکتفا نکرد بلکه با ایجاد تشکیلاتی بنا متشکیلات تهران" که از ابتدا ساواکی مزدوری بنام عباس شهریار در راس آن قرارداد داشت مبارزین بسیاری را نیز به کتف زندانها و به

"حزب توده در پیروی از زمین سیاست خود جنبش خلق در ۱۵ خرداد سال ۱۳۲۲ را "توطئه فتوای الهی و زمینداران و محافل ارتجاعی روحانی" میخواند و ارتجاعی ارتجاعی را زیبا بی می کند. (رادیبوی حزب توده "رادیبویک" - در عین حال مراجعه شود به کتاب تاریخ نویین ایران نوشته ابوانف که این کتاب بارها مورد تاشدگام مل "حزب توده" قرار گرفته است) در اینجا بخاطر بسیار دید که رهبری بن جنبش در دست آیت الله خمینی بوده است تا بعد پشتک های "حزب توده" روشن تر و واضح تر گردد.

در سال ۴۷ "حزب توده" مینویسد "برنامه پنج ساله چهارم (منظور برنامه های عمرانی شاه است) گام مهمی در جهت صنعتی کردن کشور است... اشتباه خواهد بود اگر به جهت مثبت تحولی که از این جهت در کشور روی میدهد توجه لازم نشود یا به آن کم بها داده شود." (دنیاشماره ۲ سال ۲۷) لازم به توضیح چندانی نیست تمام می توده های پروستاکی که در "شیر برنامه های عمرانی" شاهانه خراب شده اند، در اثر فقر و فلاکت زمینهای خود را به مفت از دست دادند و راهی شهرها شدند، تمام دوستان ثباتی که در اثر حرفچا ههای عمیق برای کشت و صنعت ها و اراضی سلطنتی آب مزارعشان خشک شد و به فلاکت دچار شدند، تمام میزمتکشان که از روستا رانده و در شهرها آواره شدند و فقر و فلاکت برای بقای خود به معجزانه ترین کارها تن میدهند، همه و همه معنی "برنامه های عمرانی" شاهانه را بخوبی میدانند و آنگاه "حزب توده" از خارج کشور تحمیل میدهد که با بد به جهت مثبت "این برنامه ها بهای لازم داده شود. "حزب" در سال ۱۵ نیز عمل دولت "در جهت صنعتی شدن کشور را حرکاتی که هر چه بیشتر در جهت خواست مردم است مینامد و مینویسد "در سالهای اخیر پیروزیهای مهمی در عرصه های صنعتی کردن و الکترونیکی کردن کشور بدست آمده و سیستم آموزشی شکل گرفته و گسترش یافته و... (مما حبه داود نوروژی عضو کمیته مرکزی "حزب توده" سال ۱۳۵۱)

"حزب توده" به این صورت هم صدا با "بالائیها" به تعریف و تبلیغ - سیاست های "ملوکانه" میپردازد. هرگاه تبلیغات رادیبویک و تلوویزیون رژیم گذشته را بخاطر بسیار و ریدشاهت جملات آن با این جملات بیشتر آشکار میشود. تداوم "خط اصولی" "حزب توده" کار را بجایی میرساند که حزب خائن به توده در سال ۱۵ مینویسد: "سیاست دولت ایران در ارتباط با تجا وزات بین المللی امپریالیستی (دخا ورمیانه، درویشتام و...) به طرز نسبی مثبت است (مما حبه داود نوروژی عضو کمیته مرکزی حزب توده - سال ۱۳۵۱)، بله، جمله رادوباره بخوانید و سپس شاه را بخاطر بسیار و رید ژاندارم منطقه، سرکوبگر خلقها، جلا د خلق ظفار، بزرگترین تا مین

پای چوبه های اعدام فرستاد. ممکن است در نظر اول بنظر آید که "حزب" در این مورد مقصرت نیست و مسلم است که عمدا چنین عنصری را در راس تشکیلات خود قرار نداده است. در عین حال که فقط تشکیلاتی که بر مبنای با ندیای و محفل بازی، فرصت طلبی و خاسل بورژوازی و حاکمیت اپورتونسیسم بر آن ایجاد گردد ا جا زه تروخ به چنین عناصری میدهد و ساواکی هادر آن لانه میکنند (چنانچه بعد از قیام هر از گاهی یک ساواکی توده ای افشا میگشت) اما "رهبران خائن" "حزب" با وجود تنهایی گزارشات متوالی که از لورفتن های بیموقع، دستگیریهای بیجا و کتف تکراریهای فراوان در تشکیلات تهران بدستان مبرسید بعدت حدوده اسالیه شهریار ی اجازه دادند تا آزادانه تشکیلات تهران را رهبری کند و به شکار انقلابیون بپردازد. از جمله "دستاورد های" این خباثت "حزب توده" دستگیری و در نهایت شهادت رفیق بیژن جزینی و همزمانش را میتوان نام برد.

در چنین شرایطی که فراریها و خارج نشینان "حزب توده" در تمامی ابعاد ممکن به خیانت مشغولند، جنبش نوین کمونیستی ایران شکل میگردد و سا زمان چریکهای فدائی خلق ایران در میان خون و گلوله متولد میگردد. اما این حرکت به مذاق رهبران راحت طلب حزب خوش نمیا یدانگا ر که خواب خوششان و تاشیدهای وقیانه شان از "انقلاب سفید" بهم خورده باشد فحاشی میپردازند. رفقای پژمنده، ما را وقیانه ترقه یاز" و جوانان روشنفکر تر با نشین... مینامند و مبارزه مسلحانه با رژیم را بهر زبان و شیوه، ممکن محکوم میکنند. گروههای "ماوراء جپ" زیر عنوان مبارزه مسلحانه چنان نظریات ضد مارکسیستی، ضد لنینی را عرضه میکنند که برای انقلاب هلاکت با راست (رادیبویک سال ۱۳۵۱) مشخص نیست که حزب خائن چنانچه مبارزه مسلحانه با رژیم شاه را برای یکد امین انقلاب هلاکت یار میدانند اما منظور که از تحلیلهای "حزب" که گوشه اش از آن آورده شد بنظر میرسد جنبش مبارزه ای تنها برای "انقلاب سفید" شاهانه هلاکت با راست و بس. زیرا "حزب توده" مینویسد "اینسان (چپ رها) نمیخواهند این واقعیت را ببینند که همین اصلاح ارضی همین کورس صنعتی کردن کشور همین شنا ساشی حقوق زنان... خود در آ خرین تحلیل بگفتی از خواستهای مبرم مردم ایران است" (دنیاشماره اول سال ۱۳۵۲) "حزب توده" وقیانه سیاستهای شاه را تبلیغ میکند و مثلاً تبدیل هر چه بیشتر زنان به کالیفرما به داری و ترویج بی بندوباریهای کثیف امپریالیسترا "شنا ساشی حقوق زنان" مینامد و به زبان بی زبانی میگوید "حالا که شاه دارد - خواستهای مبرم مردم را برآورده



میکند شما با مبارزه مسلحانه مزاحمت نشوید شاید که پیشمانده دست از برآوردن خواستههای نوده ها بردارد. "حزب" همچنان به پیش میبندد و عرضه های نویسی از خیانت به خلق را تجربه میکند.

مبارزات "حزب توده" بارژیم شاه!!

حال بهتر است پس از بررسی خیانت های "حزب توده" کمی هم به بررسی "مبارزات" آن بارژیم بپردازیم. "حزب توده" در سال ۴۹ یعنی در شرایط سرکوب و خفقان رژیم و در شرایط شکل گیری مبارزه مسلحانه مینویسد: "حزب توده ایران را کدام مرجع قضائی کشور غیر قانونی اعلام کرده است در کدام دادگاه ثابت شده که مرام و یاریه حزب توده ایران با مقررات قانون ۱۳۱۰ انطباق دارد. یعنی بنا به اصلاح قانون ۱۳۱۰ مرام و یاریه اشتراکی است با ضدیت با سلطنت مشروطه ایران است" (مردم شماره ۱۰۱ بهمن ماه ۱۳۴۹).

حزب توده:

"یا سرنگونی سلطنت استبدادی شاه حتما باید با برانداختن سلطنت بطور کلی همراه باشد؟ به نظر ما نه. حتی از بین رفتن حکومت مطلقه و رژیم ترور و اختناق موجود میتواند هنوز به معنی از بین رفتن سلطنت و استقرار جمهوری که خود از خواسته های مردم و حزب ما است، نباشد" (بسیوی حزب شماره ۱۰ سال ۱۳۵۷)

"حزب توده" و قیچانه فعالیت عیلتی و آزاد را از شاه گدائی میکنند. دقت کنید که "حزب" در مورد صلاحیت "مراجع قضائی کشور" (مشغلا دادگاه های نظامی رژیم شاه) و یا قانون سیاه ۱۳۱۰ را شاه می تردید بخود راه نمیدهد فقط سعی دارد آزادی خود را گدائی کند و همین دلیل میگوید: "چه کسی ادعا کرده مرام اشتراکی (کمونیستی) است چه کسی ادعا کرده ما مخالف سلطنت مشروطه ایم ما شدیداً این مسائل را تکذیب میکنیم! "حزب توده" حق دارد. تهمت های ناروایی به او زده اند و واقعا شاه خائن میبایست بسپار ظالم و نمک نشناس باشد که با تمامی موضع گیریها و پشتک های "حزب توده" با زهم آنها را کمونیست و مخالف سلطنت مشروطه بحساب بیاورد ولی بهر حال "حزب توده" که از این چالپوسی ها نصیبی نمی برد به مبارزه روی میاورد! و مینویسد "حزب توده

سابقه تاریخی

خیانت های حزب توده

بقیه از صفحه ۱۶

ایران در عین اینکه از اقدامات ترقیخواهانها که به منظور از بین بردن مناسبات فئودالی تولید و نیز اقداماتی که در جهت صنعتی کردن و مدرنیزه کردن کشور میشود پشتیبانی میکند... برای بدست آوردن حق حزب ما و سایر سازمانهای دمکراتیک در بدست آوردن فعالیت های قانونی در کادر قانون اساسی ایران مبارزه میکند. (مردم شماره ۹۹ بهمن ۱۳۴۹) و حتی تا آنجا پیش میرود که خواستار "تغییر مرامی رژیم بنفک پهلوی" میگردد. مردم ایران باید به مبارزه خود هیئت حاکمه را به تغییر مرامی و اداری در مبارزه در این قسمت بیشتر از همیشه بضرورت دارد روز تبدیل شده است. (مردم تیر ماه ۱۳۵۱) مفهوم جملات بسیار روشن است نه تنها هیچ سخنی از تغییر رژیم، و یا حتی تغییر مهره های رژیم یا سرنگونی شاه... نیست بلکه از سیاست های ترقیخواهان شاه نیز تمجید میشود و فقط "حزب" معتقد است مردم باید مبارزه کنند و رژیم را به تغییر مرامی و اداری این چیزی نیست جز شعار "شاه باید سلطنت کند نه حکومت".

بتدریج برای رسیدن به طلبه های جنبش اوج گیرنده خلق "حزب توده" که بار دیگر اوضاع را در حال تغییر

می بیند پشتک میزند و این بار به مخالف شاه بدل میشود ما در این شبوه جدید نیز "خط اصولی" خود را حفظ میکند و فقط سعی دارد از راه تاخیر و تکریم "بالائیها" حرکت نماید.

"حزب مینویسد: "در درون طبقه هیئت حاکمه ایران گروهها و عناصر وجود دارند که نظریه اوضاع و احوال و تحول شرایط میتواند از این یا آن موضع ترقیخواهان از این یا آن شعارها مبریا لیستی از این یا آن خواست دمکراتیک پشتیبانی نمایند و با بنظر ما در درون طبقات حاکمه کنونی هم اکنون نیروهای قابل توجهی را میتوان دید که هر یک با انگیزه معینی با ادامه رژیم کنونی مخالفت میورزند و حاضرند در صورت پیدا شدن دورنمایی امیدبخش در این راه همکاری کنند" (دنیای شماره ۷ - سال ۱۳۵۴) و همچنین در جایی دیگر ذکر میکنند "حزب توده ایران بعنوان حزب طبقه کارگر ایران طبقا ترجیح میدهد که جناح سالمترو واقع بینانه باشد تا این قشرها سرفا سرفا شیم گرایان مصالح عالی میهن را به خطر انداخته است. از نظر ما این سالمترو مقدم است که میتواند نیم این نوع انتقال قدرت را به یک شعار تاریکی روز بدل کنیم." (دنیای ویژه نامه ۵)

شعار تاریکی روز بدل کنیم

(دنیای ویژه نامه ۵)
هرگاه این جملات سرپوشیده را یا زتر کنیم آنوقت دیدگاه "حزب توده" روشن تر میگردد. باید بدنبال جناحی از هیئت حاکمه (یعنی جناحی از اردوستان شاه) گشت که واقع بین تر و سالمتر باشد و عناصر و گروههای از درون طبقات هیئت حاکمه ایران پیدا کرد که "نظریه اوضاع و احوال و تحول شرایط" بتوانند از مواضع ترقیخواهانها پشتیبانی کنند (حزب تا کید میکند که این جناحها و افراد نیروهای قابل توجهی را تشکیل میدهند) آیا این عناصر و جناحها چه کسانی میتوانند باشند؟ آیا این عناصر برجستگان و موزگانند که از هویدا واقع بین تر و سالمتر است. یا احیاناً چون انصاری، حتی اگر بسیار بگردیم و به "حزب توده" هم تخلف بدهیم و قبول کنیم که این عناصر از درون هیئت حاکمه نباشند از بیرون هم بتوانند تکا تدبیر شوند آیا بجز بختیاری شخص دیگری مورد نظر "حزب توده" است؟ آیا "حزب توده" در این تحلیلها سخنی بجز این میگوید که "حال که مردم شاه را نمیخواهند بهتر است قبل از آنکه خطری بروز کند و مصالح عالی میهن را بیشتر بخاطر بیاندازد باید افراد واقع بینتری (مثلاً لیمهد) و یا احیاناً آموزگار، انصاری و حد اکثر بختیاری را بر سر کار آورد. البته مسأله یک شرط هم دارد و آن اینکه باید به "حزب توده" نیز اجازه فعالیت علنی و خرید و ایجاد دفتر داده شود! آیا شعار "حزب توده" که از بس مهم است باید به "شعار تاریکی روز" بدل شود بجز اینست که "درود بربختیاری".

حزب توده:

"حزب توده ایران بعنوان حزب طبقه کارگر ایران طبقا ترجیح میدهد که جناح سالمترو واقع بینانه باشد تا این قشرها سرفا سرفا شیم گرایان مصالح عالی میهن را به خطر انداخته است. از نظر ما این سالمترو مقدم است که میتواند نیم این نوع انتقال قدرت را به یک شعار تاریکی روز بدل کنیم." (دنیای ویژه نامه ۵)

حتی با او گیری جنبش خلق نیز "حزب توده" دست از خیانت های اصولی خود بر نمیدارد و حزب اولین شراره های قهر خلق، قیام قهرمانان، خلق تبریز را کنار ساواک و اراذل و اوباش مینامد. رژیم بنا به شیوه همیشگی خود با دست زدن به یک سلسله خرابکاری در تقلات ایران بر بر سر است آدمکشانه خود را توجیه کند و کسانی را که با استفاده از حقوق حقه قانونی خود در نهایت نظم دست به تظاهرات

پای صحبت دهقانان

بروجرد

شهر بروجرد بیش از صد روستا دارد که در هر کدام جمعیتی بالغ بر پانصد نفر زندگی میکنند. گشت عمده این روستاها گندم است اما کمبود آب بخصوص در سال گذشته باعث شده که اکثر زمینهای این ناحیه بزیسر گشت نرود. اکثر این روستاها فاقد امکانات رفاهی و بهداشتی بوده و با وجود تفاضلهای مکرر روستا ثیان، دولت تا کنون کوچکترین کمکی به آنها نکرده است. این مشکلات و سختی کار روزندگی در روستاها، باعث روانه شدن سیل روستا ثیان جویای کار به شهرها شده است. در این رابطه، دهقانان این ناحیه، در بدلهای خود را با "کار" در میان گذاشته اند:

دهقانی از روستای قلعه سمرخان میگوید: "در روستای ما یک حمام است که حدود ۵۰ سال پیش ساخته شده. این حمام یک خزینه کوچک دارد که تمام اهالی ده باید در آن استحمام کنند. چند بار پیش مقامات مسئول رفتیم تا شاید این حمام را تعمیر کرده و یا حمام دیگری برای ما بسازند ولی جز وعده و وعید، جوابی به ما ندادند."

دهقان دیگری اضافه میکند: روستای ما که لب جاده است یکسال است مدرسه اش معلم ندارد و روستای ما که در فاصله دوری از جاده قرار دارند، ویکی دیگر از روستا ثیان میگوید: "دولت یک جاده برای یک



روستا می سازد و ده دفعه تبلیغ می کند، که برای روستاها جاده کشیده است. اگر دولت راست می گوید، بنیاید، در همین اطراف بروجرد صدتا روستا نشان بدیم که حتی تا نشان راهم نشنیده. با شنیدن رسیده اینکه به وضع شان رسیدگی کرده باشند."

با شروع جنگ دولتهای ایران و عراق وضع این روستاها، بدتر از پیش شده است. با وجود سرمای شدید لرستان به هر خانواده، در هفته کمتر از ۲ لیتر نفت می رسد و با ظروف بد جاده ها و فاصله زیاد روستاها بنا شعبه های نفت، حمل و نقل مواد سوختی با مشکلات زیادی همراه است و بگفته یکی از روستا ثیان: "مگر هلی کوپتر داشته باشی که به شعبه بروی" دهقانان می گویند: بعد از قیام دولت وعده داد که بول نفت را بسزای تا مین خواسته های زحمتکشان بکار بیاندازد ولی در طول دو سال گذشته نه تنها کوچکترین گامی در این جهت برنداشته بلکه ما را از خودتفت هم محروم کرده است.

بزرگداشت ۷ فدائی شهید...

بقیه از صفحه ۵

شهید پیا می خوانده شهدای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت شهادت این رفقا را خواند و بعد ما در رفیق بیژن جزئی پشت تریبون قرار گرفت: ما در بیژن گفت من ما در فدائی شهید بیژن جزئی خواهر فدائی شهید سعید گلانتری هسمن، ما در یکی که احسان میکنند یک فرزند بلکه مدتها فرزند فدائی هزاران فرزند خلق را از دست داده است، لکن من فرزندان - مبارز بسیاری را دارم که پرچم خونین مبارزه شهدای ما را بردوش دارند و همواره با ما شهیدان نورا را پرافتخار آنها الهام بخش مبارزاتشان خواهد بود.

سخنران بعدی بین مراسم، مادر شهید فدائی عزیز سمردی بود. او در سخنرانی کوتاه خود، وضعیت فرزندش در زندانهای شاه را توضیح داد و گفت: "یکبار چنان شکنجه اش کرده بودند که احسان میکردم اگر می کشتندش بهتر بود" ما در عزیز گفت: "از اسفند ۵۳ - دیگر عزیز را ندیدم تا شهادتش را در روزنامه های جیره خواهر رژیم دیدیم."

ضمن سخنرانی ما در سمدی فالانزهای حزب اللهی که یکبار در آغاز مراسم خودی نشان داده بودند مجدداً پیدایشان شروع به پرتاب سنگ کردند اما با مشاهده ما دگای انتظامات مراسم و تشکل جمعیت با زهم عقب نشینی کردند و از جمعیت دور شدند ما بسراغ تو میباید ها یبارک شده در بهشت زهرا رفتند و با شکستن شیشه و پنجره و پتجر کردن آنها فالانز بودن خود را ثابت کردند. جمعیت در این هنگام شعار میداد: "انقلاب، انقلاب هنوز ادامه دارد، شکنجه، اختناق دیگر اثر ندارد."

پس از ما در سمدی، ما در فدائی شهید رفیق احمد جلیل افشار از مبارزات فرزندش در سالهای سیاه اختناق، از زندان نوشکنجه و از وحشیگری های ساواک گفت و سپس پیا می خوانده شد و از شهدای فروردین ماه سازمان، با نام تجلیل بعمل آمد. در این مراسم، بخش هایی از زیادهای "راه کارگر" خانواده شهدای سازمان پیکار، جناح چپ کارگران پیشرو و دانش آموزان پیشکام خوانده شد و مراسم با شعرهای زندانی سیاسی آزادبا پند کرد، شکنجه و اختناق بود و پاید کرد و زور، شکنجه، زندان، بی تنگ کارگران آزاد سیاسی شعر از زحمتکشان به اتمام رسید.

بر انداختن سلطنت بطور کلی همسراه باشد؟ به نظر من نه. حتی از بین رفتن حکومت مطلقه و رژیم ترور و اختناق موجود میتواند هنوز به معنی از بین رفتن سلطنت و استقرار جمعیتوری که خود از خواسته های مردم و حزب ما است، نباشد" (بسی حزب شماره ۱۰۰ سال ۱۳۵۷) توجه کنید "حزب توده" در سال ۱۳۵۷ یعنی در اوچ مبارزات خلق ایران جملات را مینویسد و بدین طریق تمام آخرین لحظات نیز خیانت به خلق را "خط مولی" خود میدانده و آن ادامه میدهد. در حقیقت "حزب توده" قبل از قیام خلق حتی پارافراتر از عقب مانده ترین شعار لیبرالهایستی چون سنجایی و فروهر و پارک زوحنی "بختیار خائن" یعنی "شاه با پست سلطنت کننده حکومت" نهاد و بدین طریق با کوله باری مملو از خیانت به خلق خود را تا مقطع قیام کشانید تا بتواند با پشتک هایی توین "خیانت های مولی" خود را تداوم بخشد.

ادامه دارد

سابقه تاریخی

خیانت های حزب توده

بقیه از صفحه ۱۷

زده بودند مورد آزار و اذیت و تعقیب قرار دهد" (نویس فوق العاده - ۹ اسفند ماه سال ۱۳۵۶) البته "حزب توده" بعدها این مساله را تکذیب کرد و پخش آن نوید را کار ساواک - نامید اما با سابق موجود مطلقاً انتساب قیام ۱۵ خرداد سال ۴۲ به فتوایها و روحانیون مرتجع، این موضع گیری و پشتک بعد از آن چندان هم دور از ذهن بنظر نمی رسد.

در شرایطی که میلیونها نفر از توده های خلق در خیابانها فریاد می زدند "مرگ برای سلطنت پهلوی" حزب توده "بر مبنای" سیاستهای مولسی خود به این نتیجه میرسد که سرنگونی سلطنت لزومی ندارد! "۳ پار سرتگونی سلطنت استبدادی شاه حتماً با بدبنا

زمین از آن کسانی است که روی آن کار می کنند

رفقا!

ستون پاسخ به سؤالات که مدتی است از نشریه "کار" حذف شده بود، از این هفته مجدداً گشوده می شود. علت این وقفه طولانی آن بود که نظم و ترتیب خاصی نداشت، و گاهی به برخی از سؤالات پاسخ داده میشد. طبیعتاً است که یک چنین وضعی نمیتوانست ادامه یابد، اما اکنون پس از رفع پاره‌های مشکلات، تلاش ما برای این است که مرتب به سؤالات رفقا و هواداران سازمان پاسخ گوئیم تا از این طریق از یکسوم مواضع ایدئولوژیک - سیاسی سازمان و برخی نقاط مبهم آن، تا آنجا که سازمان نظرات مشخصی دارد، برای هواداران روشن گردد، و از سوی دیگر رابطه ارگانیک تر و تنگاتنگتری میان سازمان و هواداران پدید آید. ما در این ستون در وهله اول، به سؤالاتی پاسخ خواهیم گفت که نبراهون مسائلی ایدئولوژیک - سیاسی باشد و درجه دوم بمسائل دیگر خواهیم پرداخت. تعدادی سؤال در زمینه‌های گوناگون به ما رسیده است که از این هفته به آنها پاسخ می‌گوئیم. در چندین مورد در فقا سؤال کرده‌اند که با توجه به اینکه در نوشته‌های مختلف سازمان، واژه‌های "موقعیت انقلابی"، "اعتلاء انقلابی" و "دوران - انقلابی" بکار گرفته شده است، تفاوت این واژه‌ها روشن شود. و ما نیز از این شماره به آنها پاسخ خواهیم گفت.

موقعیت انقلابی

مطابق درک ما تریالیستی - مونیستی از شکل بندی تاریخی زندگی اجتماعی انسان، مرحله انقلاب مناسبات تولیدی از حالت سازگاری با نیروهای مولده به مانعی در برابر رشد آن بدل شود، تضاد این دو در مرحله معینی از رشد خود، ستیز طبقاتی را پدید می‌آورد. "نیروهای تولیدمادی در مرحله خاصی از رشد خود، با روابط تولیدی و با عبادت حقوقی آن با روابط مالکیت، که تا آن هنگام بر اساس آن قرار داشتند، به ستیز بر می‌خیزند. آنگاه است که این روابط از حالت شکل‌های پرشده دهنده نیروهای تولید در می‌آیند و به مانعی در راه رشد این نیروها بدل میشوند." (مارکس - پیشگفتار بر نقد اقتصاد سیاسی) در این زمان است که دگرگونی نظم اجتماعی به عبادت عبارت بهتر، دگرگونی روابط تولید و روبنای حقوقی و سیاسی مبتنی بر آن ضروری میشود. انقلاب اجتماعی این دگرگونی را میسر گرداننده و مناسبات تولید نوین، سازگار با عملت رشد یافته نیروهای مولده

پاسخ
به سؤالات

را مستقر می‌سازد. مثلاً انقلاب بورژوازی ۱۷۸۹ فرانسه، به معنای واقعی یک انقلاب اجتماعی است. زیرا که نظم اجتماعی حاکم در فرانسه را دگرگون کرد. در تمام مرحله تاریخی که از این انقلاب تا کمون پاریس ۱۸۷۱ بطول انجامید، بورژوازی به عنوان طبقه‌ای که رسالت تاریخی نابودی مناسبات پوسیده و کهنه فئودالی را بعهده داشت، با عملتی مترقی ظاهر میگشت. در این مقطع از تاریخ زندگی اجتماعی انسان، اگر چه گاه بگاه نیروهای مولده با روابط تولیدی بورژوازی در ستیز قرار گرفتند و پرولتاریا با طبقه حاکم (بورژوازی) در تضاد مستقیم قرار گرفت ولی هنوز مرحله انقلاب اجتماعی از نظر تاریخی فرا نرسیده بود. در مرحله تاریخی بعدی یعنی از سال ۱۸۷۱ تا ۱۹۱۴ به عنوان مرحله‌ای که سرمایه‌داری رقابت آزاد پرده سرمایه‌داری انحصاری گذار نمود، طبقه بورژوازی خصلت ارتجاعی بخود گرفت و رسالت تاریخی - جهانی برای سرنگونی نظام کهنه و جایگزین ساختن نظم نوین و برتر، بدوش پرولتاریا یعنی انقلابی‌ترین عنصر نیروهای مولده، قرار می‌گیرد. مرحله انقلاب اجتماعی فرامیرسد و شرایط عینی برای انقلاب پرولتاری در عرصه جهانی، از نظر تاریخی فراهم می‌آید. بقول لنین "استان انقلاب اجتماعی پرولتاریا" (لنین) - پیشگفتار بر اساس مریالیسم بالاترین مرحله سرمایه‌داری فرامیرسد. اما بلوغ شرایط عینی انقلاب در بعد تاریخی، با موقعیت انقلابی تفاوت دارد. موقعیت انقلابی بطور کلی به وضعیتی اطلاق میگردد که شرایط عینی برای تسخیر انقلابی قدرت در لحظه تاریخی آماده است. مشخص ترکیب کوم، وضعیت انقلابی از سه نشانه اصلی برخوردار است: اول اینکه یک بحران سیاسی در سطح ملی وجود داشته باشد بدین معنا که طبقات به اصطلاح "بالائی‌ها" یا "نیچگانا" اجتماعاً و سیاسی "قادر" نباشند به گونه گذشته حکمرانی می‌کنند. بحران نه اجزاء بلکه تمام میانی سازمانی دولت آنها را در بر گرفته باشد. دیگر حفظ حاکمیت برای این طبقات بدون ایجاد تغییراتی ناممکن است. همچنین اینکه در "طبقات پایینین" میل به تغییر شیوه

حکومتی "بالائی‌ها" و عدم تمکین از آن انباشته شده باشد. دیگر طبقات "پائینین" نخواهند شیوه گذشته زندگی کنند. دوم اینکه مناسبات اقتصادی و اجتماعی کارگران و دهقانان و زمینکشان شدت فزاینده بخود بگیرد. فقر و گرسنگی و تحقیر مردم و تجاوز به حقوق سیاسی آنها شدیدتر از حد معمول شود. رضایتی عمومی از لایق شکاف درون دستگاه حکومت بحران زده به بیرون تراویده و به انفجار وطنیان تبدیل میشود.

سوم اینکه شرایط فوق موجب میشوند که توده‌ها (حتی عقب مانده - ترین آنها) به طرز گسترده‌ای به سیاست روی بیاورند. توده‌های مردم که تا این زمان در یک حالت خمود بسر می‌بردند، به واسطه این بحران سیاسی عمومی، از شور فزاینده‌ای برخوردار شده، به عمل مستقل کشانده میشوند. لنین مینویسد: "هرگاه توده‌ها تمایل زنده (فعال) به سیاست ابراز کنند، میتوان گفت که شرایط عینی برای تکامل یک بحران فراهم آمده است یعنی آنکه در شرایط یک اعتلاء قرار خواهد گرفت که در آن حالت روحی، توده‌ها بطرز اجتناب ناپذیری از طریق عمل توده‌ای خود را متجلی می‌سازند." (در باره دونا مه جلد ۱۵ مجموعه آثار) در این وضعیت "اکثریتی کارگران متفکر و از لحاظ سیاسی فعال" ضرورت انقلاب سیاسی برده و حاضر به جانبازی در راه آن میشوند این هنگامی است که "مردم آغاز به کسب آگاهی نسبت به مشروعیت مطالباتی که توسط افراد پیشرو طبقه کارگر میشود، نهاده با شد... هنگامی که مردم ببینند احساس کنند که آنها بی‌گناه در صحنه جنگ داخلی جان خود را از دست میدهند، رفقای شان و از خودشان هستند و در خود یک ذخیره انفرویک اراده نیرومند برای نابودی دشمن انباشت میکنند." (رویدادهای نوین و پرسشهای کهنه - جلد ۶).

بدون وجود مجموعه شرایط عینی فوق که موقعیت انقلابی نامیده میشود و مستقل از اراده طبقات و احزاب و گروههای مختلف میباشد، انقلاب رخ نمی‌نماید. این قانون اساسی تمام انقلابهاست. اما هر وضعیت انقلابی به پیروزی انقلاب منتهی نمیشود. روسیه سالهای ۶۱ - ۸۹ و ۸۰ - ۸۹ و آلمان و ایتالیا در سالهای ۲۱ - ۱۹۱۸ شاهد بروز موقعیت انقلابی بودند که به انقلاب منجر نشد. بدون هماهنگی عامل عینی و ذهنی، موقعیت انقلابی به انقلاب فرامیرسد. یک انقلاب پرولتاری زمانی تحقق می‌پذیرد که بر سترتاریک شرایط عینی، آمادگی ذهنی پرولتاریا، به بیان و روشن‌تریک سازمان سیاسی پرولتاری که بتواند مبارزه طبقاتی پرولتاریا را بدرستی سازماندهی و هدایت کند، وجود داشته باشد.



اطلاعیه دادستان کل انقلاب (علی قدوسی) نمایشی از...

بقیه از صفحه ۲

در همین اطلاعیه سرکوب قانونی را هم با نشیوه‌های پیشین اضافه کرده است. همانطوریکه در ابتدای این مطلب گفتیم شیوه عملکرد رژیم در تدوین این اطلاعیه بسیار محیلانه و زیرکانه نبوده است. شکر خدا آنها اینست که ابتدا به گروه‌ها نشی که موضع خود را عوض کنند "درباغ سبزه‌فراغت آزادانه" را نشان میدهد ولی وقتی آنها از در این "باغ سبز و خرم" با میدفعالیست آزاد عبور می‌کنند با یک "بیابان خشک و بی‌آب و علفی" روبرو میشوند. مواد ۷ و ۸ دقیقاً چنین وضعی را برای گروه‌ها نشی که با میدچشمه سراب کشانده شده اند ترسیم کرده است و عملاً "جازه فعالیت به هیچ‌گروه مخالفی را نمی‌دهند" ماده ۷ میگوید "کلیه احزاب و گروه‌ها در بیان افکار سیاسی آزادند بشرط اینکه مشتمل بر دروغ، تهمت و تحریک نباشد." و در ماده ۸ بیشتر محکم کاری کرده و شلاق را بالاتر برده و میگوید: "احزاب و گروه‌ها مجاز به تشویق و تحریک به اعتصاب، کم‌کاری، تخمین یا هر نوع خلال در موسسات مختلف کشور نیستند و چنانچه مواردی مشاهده شود متخلفین تحت پیگرد قانونی قرار میگیرند." معنای این کلمات در قاضی موس هیئت حاکمه چیست؟ تجربه توده‌ها در طول ۲۶ ماهی که از حاکمیت جمهوری اسلامی میگذرد اینست که هر نوع افشاگری علیه دولت و سرمداران آن تهمت تلقی میشود. هر نوع آگاهی دادن به مردم در باره اعمال دستگلهای اجرائی، مقننه و قضائیه جمهوری اسلامی دروغ و تهمت حساب خواهد آمد. هر نوع رهنمود که گروه‌ها سیاسی به هواداران داد و بیا مردم را به مبارزه برای احقاق حقوق سیاسی و دموکراتیک خود فرا بخوانند تحریک مردم تلقی خواهد شد! و کافیه است یکی از اعمال فوق انجام شود تا گروه درش تخته شود. مگر یک گروه سیاسی که یکی از فعالیت‌های عمده اش افشاگریهای سیاسی است میتواند چنین افشاگریها را از پرتله اش حذف کند؟ علاوه بر آن اطلاعیه اعتصاب، کم‌کاری و تخمین را که از حقوق ابتدائی هر کارگر، کارمند و بطور کلی شهروندی است که در اغلب نقاط دنیا بر رسمیت شناخته شده، بمنزله حق دفاع کارگران و زحمتکشان در مقابل اجساد فاسد و زورگوشی‌ها و بهره‌کشی‌ها و وحشیانه‌کاری فرمایان، سرما پیداران و دولتها یحیی آنها می‌باشد، از مواردی دانسته که گروه‌ها را به تعطیل و تعطیب می‌کشاند. و بالاخره دولت میتواند کمترین حرکت فعالیت و اعتراض گروه‌ها را تحت عنوان "هر نوع خلال در موسسات مختلف کشور" مورد تعقیب و پیگرد قرار

دهد. با این ترتیب می‌بینیم که اطلاعیه هر نوع فعالیت یک گروه سیاسی پوزیشن (مخالف) یعنی افشاگری سیاسی، نشان دادن ماهیت ارگانها و نیرو کراتیک، اداری، نظامی، سازماندهی و رهبری، اعتصابات، تخمین‌ها، اعتراضات و بسیج سیاسی توده‌ها، راهپیماییهای اعتراضی و... را غیر مجاز میدانند. این دیگر چه گروه اپوزیسیونی است. آیا این گروه جز شیرینی یال و دم و شکم چه می‌باشد؟! نکته مهم در مورد مواد ۷ و ۸ اطلاعیه اینست که این مواد تنها به گروه‌های سیاسی منحصر نمیشوند بلکه تهدیدی جدی است برای شوراها، سندیکاها، اتحادیه‌های صنفی کارگران، کارمندان و... که با کوچکترین حرکتی در جهت منافع اعضای خود تعطیل و تحت تعقیب قرار گیرند. خلاصه کلام اینکه اطلاعیه ده ماده‌ای دادستان کل انقلاب را میتوان چنین فرموله کرد:

۱- گروه‌های سیاسی که در خدمت دولت جمهوری اسلامی هستند و بحمايت از دولت کار میکنند از دسترسند و میتواننند دفاع ترحم‌ناشانه، در رادیو، تلویزیون، مطبوعات و منظره کنند، نظایر تظاهرات راهپیمایی کنند و دستگلهای آنها را تخمین بکنند. این گروه‌ها باید مواظب باشند دست از پنا خطا نکنند و گرنه حتی به روزنامه "میزان" هم رحم نمی‌شود.

۲- گروه‌هایی که تاکنون مخالف دولت بودند اگر بپایند و نسبت به رژیم ایران وفاداری کنند فعلاً آنها کاری نیست ولی اگر بخوانند یا نشان رایک وجب از خط بیرون بگذارند منحل میشوند. یعنی باید مبدل به همان "شیرینی یال و دم و شکم" بشوند.

۳- بقیه گروه‌ها تحت عنوان گروه‌های که با نظام جمهوری اسلامی اعلام مبارزه مسلحانه کرده‌اند مطابق مواد ۷، ۸، ۹، ۱۰ اجازه فعالیت نداشته و تحت پیگرد قرار خواهند گرفت و بر اساس قوانین اسلامی مربوط به معاربان آنها رفتار خواهد شد.

هر چند ما بطوریکه نشان دادیم برچسب "گروه مسلح" یا "گروهی که علیه نظام جمهوری اسلامی مبارزه مسلحانه میکند" بهای بیش برای سرکوب و خلع سلاح توده‌ها نیست و گرنه همانطوریکه دیدیم اقتدار و طبقات مختلف مردم که در شهرهای مختلف ایران سرکوب شدند دست به مبارزه مسلحانه نزده بودند. با این وجود، در اینجا لازم میدانیم نظریان را در باره خلع سلاح و مبارزه سیاسی روشن کنیم: ما بعنوان یک سازمان مارکسیست - لنینیست، بعنوان یک سازمان مدافع طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش، بعنوان سازمانی که ۱۰ سال سنت مبارزه انقلابی

را پشت سر دارد، بشما پاسخ میدهم و برخلاف شما که هفتان صرفاً فریب توده‌هاست و حقایق را از مردم پنهان میدارید، ما حقیقت را بمردم میگوئیم منظور شما از طرح یک چنین بیانیسه‌ها بی فریب توده‌ها و سرکوب نیروهای انقلابی است و هدف ما نیز افضای این سیاست‌هاست.

ما بتوده‌ها می‌گوئیم، تجربه دو سال گذشته چه چیزی را بشما آموخته است؟ آیا جز اینست که به وعده و وعید اطلاعیه و بیانیسه و حرف‌نیا پیداعتماد کرد؟ ما بتوده‌ها می‌گوئیم بنابینه تجربه خودتان بحرف اعتماد نکنید و برای اینکه سیاستهای فریبکارانه شما را نزد توده‌ها افشاء کنیم، می‌گوئیم: آقایان حرف بس است و راجی بس است! وعده و وعید بس است، عمل کنید، توده‌ها خودشان بدرستی قضاوت خواهند کرد. ما می‌گوئیم، حقوق دمکراتیک توده‌ها را بر رسمیت بشناسید، شکل‌های توده‌ای نظیر شوراها را مورد پرورش و حمله قرار ندهید، حقوق برحق و عادلانه خلق کرد، خلق ترکمن و دیگر خلقهای تحت ستم ایران و حقوق دمکراتیک دهقانان، حقوق دمکراتیک زنان را بر رسمیت بشناسید و دستگلهای را بگشا کنید و بگذارید با نظام شورائی اداره شوند، آزادبهای سیاسی، آزادی احزاب و سازمانهای سیاسی، آزادی مطبوعات، حق آزادی تشکیل انجمن‌های صنفی، اجتماعات، میتینگ‌ها، راهپیمایی فعالیت آزادانه سیاسی را بر رسمیت بشناسید، زندانیان سیاسی را آزاد کنید، شکنجه را ممنوع کنید... ما بتوده‌ها می‌گوئیم دولتی که منکی به خلق و اراده توده‌ها باشد از مسلح بودن توده‌ها هراس ندارد. دولتی که خواستاریک مبارزه قاطع و سرنوشت‌ساز با امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا باشد، از مسلح بودن توده‌ها باثباتی ندارد که هیچ، خود نیز خلق را مسلح میکند. مگر در بیتنام ندیدیم که چگونه در نبرد با امپریالیسم آمریکا، دهقانان و بیتمانی هنگام کشت هم مسلح بود. کارگران هنگام کار در کارخانه هم مسلح بودند، دانش‌آموزان و معلمینش در مدرسه هم مسلح بودند و... در کوبا نیز این مسئله را دیدیم. پس چرا دولت جمهوری اسلامی تمام فکرو ذکرش خلع سلاح توده‌هاست؟ زیرا به توده‌ها اکتفا و اعتماد ندارد میخواهد توده‌ها را خلع سلاح کند و آنها را سرکوب نماید. میخواهد انقلاب را به شکست قطعی بگشاند، میخواهد توده‌ها را در مقابل امپریالیسم و پانگاه داخلی اش، سرما پیداران و بکلی خلع سلاح کند. پس خلع سلاح سازمانهای سیاسی موافک بهانه است. هیچ گروه بی

بقیه در صفحه ۲۲

مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دموکراسی جدا نیست

ره نمود به رفقای هوادار

رفقا! چند روزی بیشتر به برگزاری مراسم اول ماه مه، روز همبستگی چها تسی کارگران باقی نمانده است. همان گونه که قبلاً نیز گفتیم، باید با تمام توان، نیرو و انرژی خود با استقبال برگزاری هر چه با شکوه تر این روز بشتابیم. با بدوسیما "درمیان" برای برگزاری مراسم این روز تدارک دید و بخش عظیمی از این تدارک، تبلیغ همه جانبه، وسیع و توده ای است.

رفقای هوادار! باید فعلاً در امر تدارک برگزاری مراسم این روز شرکت کنید، با بدوسیما "درمیان" توده های مردم بویژه توده کارگر، معینا، مضمون و اهمیت تاریخی این روز را توضیح دهند، رفقای هوادار! باید خود را مبارزاتی این روز را در مبارزه علیه ظلم و ستم، بندگی و استعمار براری - توده ها تشریح کنند. یک بخش از این وظیفه رفقا را تبلیغ شفا هی تشکیل میدهد. این وظیفه بویژه بردوش - رفقای کارگر، در کارخانه ها و هسته های محلی در محلات است. اما بخش دیگر تبلیغات ما را در این چند روز تبلیغات کتبی تشکیل میدهد. در این زمینه رفقا در هر جا که هستند باید فعلاً در امر توزیع تراکتها، اعلامیه ها و سایر نشریات سازمان - شرکت کنند و به شما رنویسی بپردازند. رفقا! منتظر نمانید که جتماً یک رفیق را پیدا کنید، تا اعتمادی - تراکت و اعلامیه بدست شما برساند. با ابتکار خودتان دست بکار شوید. و با همگان که در اختیار دارید، نوشته های سازمان را تکثیر و توزیع کنید. بویژه شعارهای سازمان

را بمناسبت این روز و در هله اول شعاری مخوری را بردارید و در شهرها و روستاها، کارخانه ها، کوچه ها و خیابانها بنویسید و از توده ها دعوت کنید در مراسم سازمان در این روز شرکت کنند. رفقا در نظر داشته باشید که هر شعاری که امروز بنویسید و هر تراکت و یا اعلامیه ای را که بخش می کنید، یک گام در جهت شکل و آگاهی کارگران و مرزبوری آنها در جنبش خلق بردارنده ای و این وظیفه ای بسیار عظیم است.

بخش دیگری از وظیفه رفقا به آمادگی و تحرک لازم در روز اول ماه مه مربوط میشود.

رفقا! باید در این روز آمادگی، انعطاف و تحرک لازم را برای اشکال مختلف مبارزه داشته باشید. مثلاً اگر سازمان اعلام راهبیمائی کرد، رفقا باید این آمادگی را داشته باشند که چنانچه رژیم جمهوری اسلامی مانع برگزاری این راهبیمائی مسالمت آمیز بشود، بلافاصله بر طبق تصمیم سازمان که اعلام خواهد شد، آنرا تبدیل به تظاهرات کنیم. اگر با رژیم جمهوری اسلامی به اقدامات ضد

دمکراتیکه خود ادا داده اند، دست به تظاهرات موضعی در مناطق و مراکز مختلف در سراسر شهر خواهیم زدو... بعلاوه رفقا پس از پایان مراسم با هم با یکدیگر معاشرت خود در آن روز ادا می دهند و در مراکز تجمع دیگر، در میان توده های که هنوز بدنبال حاکمیت و فرصت طلبان هستند، حضور یابند و دست به افشاکاری زده و اهمیت این روز را برای کارگران تشریح نمایند.

البته رفقا در نظر داشته باشید که آنچه در اینجا ذکر شد، فقط بعنوان نمونه بود. باید بر طبق شرایط و تصمیمات سازمان در آن روز عمل کنید. هدف ما در این روز بهیچوجه درگیری - قهرآمیز با رژیم جمهوری اسلامی نیست ما میخواهیم در این روز تاریخی توده هادریک مبارزه مسالمت آمیز علیه اعتراض علیه سرکوب و اختناق دعوت کنیم، همبستگی کارگران ایران را با کارگران سراسر جهان نشان دهیم و نفرت و انزجار خود را از نظام سرما به - داری و خودکامگی بگوش همه برسانیم. ما از هم اکنون به سردمداران رژیم جمهوری اسلامی هشدار می دهیم که از مراسم ۱۷ بهمن درس بگیرند و در این خیال نباشند که با ژنرال و پادشاه و چماق بدست بتوانند، مانع برگزاری مراسم شوند. ما در برابر تانکهای مختلف دولت، تانکهای رادربیش خواهیم گرفت که اقدامات آنها را خنثی کند.

پس رفقا با تمام نیرو و توان خود دست بکار شوید و برای برگزاری هر چه با شکوه تر مراسم این روز تاریخی آماده شوید.

پیروز باشید

اطلاعیه دادستان کل انقلاب

(علی قدوسی) نمایشی از...

بقیه از صفحه ۲۱

سازمان سیاسی نمیتواند توده ها را با زور به مبارزه مسلحانه فراخواند، یا توده ها را تحریک کند. عباراتی نظیر "تحریک مردم" اراجیفانی است که دولت های حامی سرمایه داران مطرح می کنند. مبارزه مسلحانه عالی ترین شکل مبارزه است، و توده ها هنگامی به قیام و مبارزه مسلحانه روی می آورند، که شرایط عینی زندگی و مبارزه توده ها چنین شکل مبارزه ای را در دستور قرار داد، ده باشد.

رژیم جمهوری اسلامی با بسداز رژیم شاه آموخته باشد که توسل به قهر و انقلاقی، قهر انقلابی را به توده ها تعلیم می کند، توده ها تنها حدی فا تر و سرکوب را تحمل می کنند، اما از حد گذشته با قهر انقلابی خود، قهر و انقلاقی را در هم می کوبند. اگر امروز خلق کرد را می بینیم که با

تمام وجود خود در مقابل نیروهای سرکوب رژیم جمهوری اسلامی ایستادگی می کند، از حقوق خود و از دست آوردهای انقلاب دفاع می کند. طبیعی است که سازمانها و گروههای انقلابی نیز وظیفه دارند، در پیشاپیش خلق کرد مبارزه کنند. خلق کرد طالب جنگ نیست، خواهان صلحی دمکراتیک است، اما رژیم جمهوری اسلامی می خواهد حتی بی قیمت نابودی خلق کرد، از دادن حقوق آنها، و تن دادن به خواسته های آنها سر باز بزند. اینجاست که خلق کرد نیز همچنان به مبارزه و مقاومت خود ادامه میدهد. رژیم جمهوری اسلامی باید درک کند که هیچ فشاری قادر نیست توده های زحمتکش و سازمانهای انقلابی آنها را از مبارزه بازدارد. مگر شما دوران رژیم شاه و سرکوبهای وحشیانه آنرا فراموش کرده اید؟ مگر فراموش کرده اید که علی رغم این سرکوبها سازمان چریکهای فدائی خلق ایران همچنان بی گپروا ستوار و رجمنا رزه خود ادامه داده، شما طی دو سال حکومت خود تجربه کرده اید که نه اعدام ها و ترورهای شما، نه زندان و نه

سرکوبتان هیچیک قادر نیست فدائی خلق را از مبارزه بازدارد. بنابراین نتیجه می گیریم که:

آزادی های سیاسی و حقوقی دمکراتیک توده ها با بدی قید و شرط تا مین شود و دولت جمهوری اسلامی اگر قصدش فریب توده ها نیست باید وعده و وعید، و حرف را کنار بگذارد و عمل کند.

امروز آیت الله خمینی و علی قدوسی و سایر مقامات جمهوری اسلامی زیر فشار روزافزون مبارزات توده ها، لحنی با مصلحت ملاپسندی گرفته اند. اما ما میگوئیم این ظاهر امر است و این سیاست نمیتواند کسی را فریب دهد. رژیم جمهوری اسلامی گفتار و کردارش در مقابل قضاوت مردم است. رژیمی که دو سال به مردم دروغ گفت و آنها را فریب داد، اینبار در سلاح جدیدی بنمیدان آمده است. در یک دست شلاق بدست گرفته و در هوا می چرخاند و در دست دیگر نشان قندی را نشان میدهد و ما مطمئنیم که این شگرد جدید هم نخواهد توانست مردم را فریب دهد.

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلقهاست

خبرهایی از جنبش مقاومت خلق کرد

را در فشار گذاشته و اعصاب آن را در هم شکنند ولی قضا بها با جمع آوری میلیونی پولوتو مین معاش کارگرانی که در همین راه بیهوش شده بودند همبستگی خود را نشان دادند و توطئه شهرداری را خنثی کردند.

بانیه - محاصره قضا دین شهرهای کردستان هر روز با دنا زها میگیرند شهرها به از نظر مواد سوختی کاملاً در مضیقه است. مردم برای این مین سوخت مورد نیاز خود از درختهای جنگلی استفاده میکنند. در تمام شهر فقط دو دستگاه اتا کسی کار میکنند و به تومیل ها و شخصی ملابزین میگیرند. عده زیادی از اهالی از شهرها رنج برده و به شهرها و روستا های اطراف پناهنده اند در این شهر تقریباً حکومت نظامی برقرار است و از ساعت شش بعد از ظهر کمتر کسی جرأت خروج از خانه را دارد. افراد غریبه بسرعت شناسایی شده و مورد بازجویی قرار میگیرند.

موریان - وضعیت این شهر از نظر امکانات رفاهی، از شهرهای دیگر نیز بدتر است. ما موران رژیم حتی مانع آوردن همیوم درختهای جنگلی برای مصارف سوختی هستند. اهالی حاضر و جاش ها در شهر بسیار نا راحت و نا راضی هستند. مردم میگویند در شهر ما هر جوانی جدا قل یکبار زنندانی شده است. بدستور سیاها با ساداران هیچ آدم غریبه ای پیش از یکشب نباید در شهرمانند و هنگام خروج با بدبزرگ عبور سیاها به همراه داشته باشند.

سنندج - بدنیا ل حادثه درگیری نیروهای انقلابی کردستان با مزدوران رژیم جمهوری اسلامی و نیز در پی حوادث اخیرا ایران و موج گسترده مبارزات - توده ای در کارخانه ها و شهرهای شمال و دیگر نقاط، خون تازه ای در شریانهای جنبش مقاومت خلق کرد به جریان افتاده است و نظرات خود را تکلیف دادند آموزش میدهد که از تاریخ دهم اسفند ماه گذشته به مدت یک هفته در نقاط مختلف شهر انجام گرفت، گواهی بر ارتباط جدایی پذیر جنبش مقاومت و مبارزات توده ای سراسر ایران است. این نظرات بدین اعداد منبذ در دوران یکی از هواداران اتحادیه کمونیست ما که بجرم منفر کردن خا که جی مسعود جاش معروف و همه کساره سازمان به اصطلاح پیشمرگان مسلمان کرد دستگیر شده بود، انجام گرفت و با استقبال مردم شهر رو برو شد. در آخرین روز - نظرات جاش ها و با ساداران به تجمع مردم حمله کرده و چهار دختر و ۹ پسر را دستگیر کردند. زندانیان همگی دست به اعتماد غذا زده و با مقاومت خود رژیم را مجبور کردند که بعد از سه روز آزادشان کند.

سنندج - فشار شهرداری بر قصاب های شهر، باعث شده که آنها دست به اعتصاب بزنند و خواستار قیمت عادلانه ای برای فروش گوشت شوند. شهرداری سعی کرد با استفاده از دام های غارت شده از مناطق مرزی ایران و عراق و بوسیله چند قصاب جاش قصابها

یکصدویازدهمین سالگرد تولد لنین خجسته باد



دوم اردیبهشت ماه است سال یکصدویازدهمین سالگرد ولادیمیر ایلیچ ولینین (لنین) آموزگار کبیر و رهبر پرولتاریا، آدامه دهند و تنگامل بخش مارکسیسم، بنیانگذار سازمانده و رهبر حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی.

لنین که در سال ۱۸۷۰ متولد شد از همان نخستین سنین جوانی خود به مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر، در راه انقلاب پرولتری برخاست. او تئوری انقلابی مارکسیسم را در سه جز: آن فلسفه، اقتصاد سیاسی و سوسیالیسم علمی در عمرا میربالیسم، علم بر انقلابات پرولتری، عصر گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم تکامل بخشید، و بطور خلاصه ای ما رکیسیم را در شرایط جدید بکار گرفت. به همین علت لنینیسم جز لاینجزای مارکسیسم گردید، بنحوی که امروز مارکسیسم از لنینیسم جدا نشدنی است. آنچه که در تئوریها و پراکتیک لنینیسم از اهمیت ویژه ای برخوردار است، تاکید بر جوهر انقلابی مارکسیسم و مبارزه علیه انحرافات از مارکسیسم است. لنین نمونه ای از سرخسختی در اصول و بیگیری و مبارزه با انحرافات بود. او بویژه علیه اپورتونیسم راست، رفرمیسم، در جنبش طبقه کارگر سرخستانه مبارزه می کرد، و بیرحمانه نظرات کسانی را که نقش هژمونیک و رهبری کننده طبقه کارگر را در عمل انکار می کردند، کسانی که در عمل دیکتاتور پرولتاریا را نفی می نمودند، و ضرورت انقلاب قهرآمیز، و درهم شکنستن قهری ماشین دولست بورژواژی را منکر می شدند، به سادون گذشت، افتاء و بی اعتبار کرد. این آن جنبه ای است که بویژه در شرایط کنونی ما که اپورتونیسم راست خطر عمده ای است تا کید بر آن راهمیت ویژه ای برخوردار است.

بنا بر این در یکصدویازدهمین سالگرد تولد لنین، با مبارزه علیه اپورتونیسم، لنینیسم دفاع کنیم، و در راه تبلیغ و ترویج لنینیسم بکوشیم.

سعید سلطانپور

شاعر و هنرمند انقلابی آزاد باید گردد!



روز پنجشنبه بیست و هفتم فروردین ماه سعید سلطانپور شاعر و هنرمند انقلابی که سالها با رژیم شاه مبارزه کرد و در زندان بسربرد، دوباره توسط پاسداران رژیم جمهوری اسلامی بازداشت و زندانی شد.

رژیم جمهوری اسلامی که بیشترین دشمنی خود را با انقلابیون نشان داده است، در اقدامات سرکوب و اختناق به سرکوب و بازداشت هنرمندان انقلابی روی آورده است. اما این اقدامات رژیم همانند اقدامات دیگرش قادر نیست جلوسای زرات توده های مردم و فعالیت نیروهای انقلابی و مترقی را سد کند. این اقدامات رژیم جمهوری اسلامی قادر نیست، جلورشد اعتراض و آگاهی توده ها را بگیرد و تنها با بفرماندهی این رژیم رانشان میدهد.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، با وزارت سعید سلطانپور را محکوم میکند و از همه هموطنان و زمینکنش آوازه نیروهای انقلابی و مترقی دعوت میکند که برای آزادی این هنرمند انقلابی از زندانهای رژیم جمهوری اسلامی مبارزه کنند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

۶۰/۱/۲۸

ت-۶۰۰

پیش بسوی تشکيل حزب طبقه کارگر